

نقض حقوق ترکها در ایران بر اساس موازین حقوق بشر

در قسمت اول این تحقیق که تحت عنوان "نقض حقوق ترکهای ایران بر اساس آیات قرآن کریم و موازین اسلام" بیان گردید، با توجه به نتایج آن مشخص شد که در جمهوری اسلامی ایران در خصوص مناسبت به ترکهای آذربایجان و عموماً ترکهای ایران بطور صریح و آشکار اوامر خداوند و اصول دین و کلاً احکام اسلام بشدت تا حد شرک و بی دینی نقض می گردد. علیرغم اینکه این نوع اقدامات فاشیستی و استعمارگرانه از یک کشور اسلامی به هیچ عنوان قابل توجیه نیست، باید خاطر نشان ساخت که شدت جنایات و شدت تبعیضات و ظلم و ستم اعمال شده در این کشور بحدیست که در قرن بیستم و یکم در هیچ جای دنیا مثل و ماندنی ندارد. در اصل سیستم و نظام موجود، تداوم رژیم نژادپرستانه و استبدادی دوره پهلوی می باشد که با مقاصد پلید استعمار ملل تحت ستم، از جمله ترکهای ایران ایجاد گردید. بطوریکه از اوایل قرن بیستم اردشیر جی ریپورتر از طرف نایب السلطنه هند با مقام مستشاری سیاسی سفارت انگلیس عازم تهران می شود.^۱ مهمترین نقش اردشیر جی ریپورتر در ایران، ارتباط وی با روی کار آمدن رضا خان و شناسایی وی و فراهم ساختن زمینه توسط وی می باشد. وی اولین کسی بود که با رضاخان تماس گرفته و فکر و ذهن او را برای کودتا و بدست گرفتن قدرت آماده کرد.^۲ از سال ۱۹۲۵ به بعد با کودتای رضاخانی روندی نژادپرستی همراه با مقاصد پلید استعماری بر علیه ترکها در ایران شروع شد. گرچه دوره مذکور نسبت به قرن بیست و یکم فرق می کرد و روندهای مشابه در برخی نقاط عقب مانده جهان کماکان ادامه داشت، اما تداوم چنین روند استعماری همراه با نژاد پرستی افراطی در قرن بیست و یکم، دیگر در هیچ جای جهان بغیر از کشور ما موجود نمی باشد. لذا لازمست در راستای جلوگیری از تبدیل نشدن کشورمان به لکه ننگ کره زمین، در جهت احقاق حقوق ملل تحت ستم کشورمان از جمله ترکها، از اوامر خداوند که در قسمت اول ذکر گردید و معیارهای حقوق بشر برای ایجاد سیستم و نظامی مدنی و سیویل تبعیت نمود. در خصوص آشنایی با مسئله مذکور و در جهت پی بردن به عمق فاجعه، بطور مختصر موارد نقض حقوق ترکها در ایران را همراه با ذکر مفاد کنوانسیونهای مربوطه حقوق بشر جهانی با دلایل و اسناد ارائه شده از طرف خود جمهوری اسلامی و منابع معتبر دیگر، بررسی و مقایسه می نمایم.

امروزه بشریت صرف نظر از منسوبیت دینی و نژادی به این نتیجه رسیده که انسانها بعنوان مخلوقات کره خاکی از حقوقی یکسان برخوردار می باشند که در هر شرایط باید حفظ شود. در عین حال زبان و فرهنگ و آداب و رسوم ملتها هم بعنوان گنجینه های بشری (قبلاً اشاره شد که خداوند صریحاً نشانه خود نامیده است) بر اساس قوانین و کنوانسیونهای متعدد تصویب شده از طرف سازمانهای حقوق بشر سازمان ملل و غیره می بایستی حفظ گردد و محو آنها به هیچ عنوان توجیه پذیر نیست، هر چند دارای متکلمین چند صد نفری و یا چند هزار نفری باشند. لذا جهت مقایسه وضعیت حقوقی ترکها در ایران با معیارهای حقوق بشر جهانی، ابعاد متفاوت تبعیضات و ظلم و ستم اعمال شده را به ترتیب ذکر و مقایسه آن با معیارهای بین المللی و حقوق بشر انجام می گیرد.

همانگونه که اشاره گردید تبعیضات اعمال شده نسبت به ترکها در ایران ابعاد و جنبه های مختلف دارد که به برخی از آنها به ترتیب اشاره می گردد. اما باید خاطر نشان ساخت که تبعیض صرف نظر نوع و شدت آن اقدامیست غیر انسانی، غیر اسلامی و متضاد با موازین حقوق بشر. بطوریکه بر اساس ماده یک منشور جهانی حقوق بشر: "تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند."^۳ اما در

ایران نه تنها نمی توان از برابری حقوق انسانها و در نهایت ملتها صحبت کرد، حتی باید اشاره کرد که شاهد استعمار و استثمار بی امان اکثر اهالی کشور توسط سیستمی نژادپرست و فارسگرا می باشیم، که عملاً برخلاف اصول اسلام، موازین بین المللی و کنوانسیونهای حقوق بشر، در جهت محو و نسل کشی معنوی ملتها، خصوصاً ترکها از هر نوع اقدام غیر انسانی مضایقه نمی کند. در عین حال تبعیضات اعمال گردیده برخلاف اصل ۱۹ قانون اساسی کشور می باشد. براساس اصل مذکور قانون اساسی جمهوری اسلامی "مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود."^۴ اما ترکها عملاً تنها بخاطر ترک بودنشان، در قرن بیست و یکم از طرف کشوری اسلامی!!! مورد شدیدترین تبعیض نژادی قرار گرفته اند. در حالیکه براساس بسیاری از مفاد کنوانسیونهای بین المللی حقوق بشر هرگونه تبعیض نژادی بشدت نفی می گردد. بطوریکه براساس ماده ۱ اعلامیه کنفرانس بین المللی حقوق بشر (۲۳ آوریل تا ۱۳ مه ۱۹۶۸) تهران: "۱- لازم است اعضای جامعه بین المللی تعهدات خطیر خود را در زمینه بسط و تشویق احترام به حقوق و آزادی های اساسی عموم افراد بشر، بدون توجه به وجوه امتیاز از هر نوع از جمله نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و غیره ایفا کنند."^۵ اما با وجود باصطلاح نظام اسلامی در کشور و علیرغم قدم نهادن جهانیان به قرن بیست و یکم و اجرای قوانین مدنی و مدرن تصویب شده در خصوص حقوق بشر از طرف سازمانهای جهانی حقوق بشر در اکثر نقاط جهان، در کشور ما تبعیض نژادی با شدت هرچه تمامتر اعمال و حقوق طبیعی و انسانی نزدیک به نیمی از مردم کشور بخاطر ترک بودنشان پایمال می گردد.

نمونه بارز این تبعیض عدم رسمیت یافتن زبان ترکی یعنی زبان تقریباً نیمی از مردم کشور همراه با زبان فارسی در ایران می باشد. این در حالیست که فارس زبانها تنها ۲۵-۲۰ میلیون از اهالی ۷۰ میلیونی کشور را شامل می گردند. علاوه از این تبعیض فاحش و غیر قابل تحمل، اخیراً جناب آقای احمدی نژاد رئیس جمهور محترم کشورمان فرمانی (بخشنامه) را در رابطه با ترویج، گسترش و یکسان سازی نوشتاری زبان فارسی امضاء نمودند^۶ که در حال اجرا می باشد. حال بعنوان یک شهروند می توان از آقای احمدی نژاد پرسید: آقای احمدی نژاد آیا شما رئیس جمهور ۷۰ میلیون ایرانی هستید یا ۲۵-۲۰ میلیون به قول خودتان پارس؟! و آیا ۴۵-۵۰ میلیون بقیه فقط در دوران انتخابات جهت کسب رأی برای ریاست جمهوری، در دوران جنگ برای حفظ کشور از تهاجم بیگانگان و در نهایت برای تأمین ماده خام جهت آسیمیله نمودن و فارس سازی با هدف افزایش شمار فارسزبان ها به بهای محو معنوی ملت های غیر فارس لازم می باشد و در ضمن غیر فارسزبانها در سرزمین آباء و اجدادی خود و در کشور خود برده ۲۵-۲۰ میلیون فارس بوده و حتی از هیچگونه حقوق انسانی و ابتدائی هم نبایستی برخوردار باشند!!!

ضمناً علاوه از اینکه بزبان ۳۰ میلیون ترک آذربایجانی در سرزمین آباء و اجدادی خودشان یعنی کشورمان علیرغم درخواستهای عمومی و قیام سراسری مبنی بر رسمیت زبان ترکی در کشور، حتی یک کلاس زبان ترکی وجود ندارد، با بخشنامه های مختلف صادره از طرف ارگانها و وزارتخانه های مختلف کشورمان، دانش آموزان و دانشجویان در مراکز آموزشی نه بزبان خود بلکه بزبان فارسی که در واقع برایشان یک زبان خارجی می باشد، می بایستی صحبت کنند. تمامی این بخشنامه ها بخشی از سلسله اقدامات دولت نژادپرست و فارسگرای ایران جهت یکسان سازی ملی در ایران و بعبارت صحیح تر محو و نسل کشی معنوی ترکها بنفع فارسها می باشد. حال آنکه براساس بند ۱ ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون: "هر کس حق دارد که کلیه فعالیت های خود را در محیط های عمومی بزبان خویش به جا آورد، بشرط آنکه آن زبان «زبان خاص سرزمینی» محلی باشد که وی در آن ساکن است."^۷ اما مسئله حقوق یک ملت با انجام کلیه فعالیت های بزبان خویش، خلاصه نمی گردد و باید سیستم تحصیلی در آن منطقه، مخصوص و مربوط به زبان و فرهنگ جمعیت زبانی آن منطقه باشد. چنانکه براساس بندهای ۱، ۲ و ۳ ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون: "۱- آموزش و تحصیل می بایستی در سرزمینی که در آن عرضه می گردد، به تشویق افاده فرهنگی خود از سوی جمعیت زبانی، کمک نماید. ۲- آموزش و تحصیل می بایست

در سرزمینی که عرضه می شود، به حفظ و توسعه زبانی که یک جمعیت زبانی به آن سخن می گوید یاری رساند. ۳- آموزش و تحصیل همواره می بایست در خدمت تکثر و تنوع زبانی و فرهنگی و روابط آهنگدار بین جمعیت‌های زبانی گوناگون در سراسر جهان باشد.^۸ اما در ایران علاوه از آنکه آموزش و تحصیل به حفظ و توسعه زبان بیش از نیمی از مردم کشور، از جمله ترک‌ها یاری نمی رساند و در ضمن، در خدمت تکثر و تنوع زبانی و فرهنگی هم نمی باشد، بلکه برعکس در خدمت محو و از بین بردن زبان بیش از نیمی از مردم کشور و یکسان سازی زبانی به بهای محو زبان ملتهای غیر فارس می باشد. اینگونه اقدامات دولت ایران علاوه بر نقض موارد مذکور در اعلامیه جهانی حقوق زبانی، برخلاف موازین شورای اروپا که بعنوان یک اتحادیه مترقی و مدنی محسوب می گردد، می باشد. بطوریکه براساس بند ۱ و ۲ ماده ۵ منشور شورای اروپا برای حمایت از اقلیتهای ملی: "۱- امضاء کنندگان متعهد می شوند شرایطی را فراهم آورند که آحاد اقلیتهای ملی قادر گردند، فرهنگ خود را پاس داشته و رشد و پرورش دهند و اجزای مهم هویت خویش، چون دین، زبان، سنتها و میراث فرهنگی خود را حفظ کنند. ۲- صرف نظر از اقدامات کلی برای جذب و ادغام اقلیتهای ملی در جامعه الزاماً در پیش گرفته می شوند، امضاء کنندگان این منشور از هر اقدام و هدف دیگری که به منظور تحلیل دادن و همگون سازی اجباری و ذوب کردن (آسیمیلاسیون) آنها دنبال می شود، دوری جویند و تلاش می کنند از اشخاصی که در معرض چنین رویه و سیاستهای آسیمیلیستی می باشند، حمایت کنند."^۹ همچنین براساس بند ۲، ۳ و ۴ ماده ۴ بیانیه حقوق افراد متعلق به اقلیتهای ملی، نژادی، مذهبی و زبانی مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطعنامه شماره ۴۷/۱۳۵ مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲: "۲- ملل متبوع اقدامات لازم را برای خلق شرایط مناسب در مورد افراد متعلق به اقلیتهای در جهت ابراز ویژه گیهای آنان و ترویج فرهنگ، زبان، مذهب، سنن و لباسهای آنان اعمال خواهند داشت، مگر آنکه انجام آن موارد خاص با قوانین ملی و یا استانداردهای بین المللی مغایرت داشته باشد. ۳- ملل متبوع در صورت امکان باید اقدامات لازم را در اینک افراد متعلق به اقلیتهای فرصتهای مناسبی برای یادگیری زبان مادری و یا دریافت قوانین و مقررات به زبان مادری خود داشته باشند، ایجاد نماید. ۴- ملل متبوع در صورت امکان تمهیدات لازم را در زمینه تحصیل بزبان مادری و تشویق در کسب معلومات تاریخی، سنتها، زبان و فرهنگی که در درون مرزهای آن اقلیتهای در توسعه اقتصادی و پیشرفت ملی در کشورشان بنمایند." ^{۱۰} همانطور که ملاحظه می گردد، تضاد شدید و آشکار سیاست اعمال شده در خصوص ملل غیر فارس و زبان آنها در کشورمان با موازین حقوق بشر براهتی مشاهده می گردد. علاوه بر موارد مذکور گفتنیست در ماه مه سال ۱۳۸۵ آقای صفر عصری فرماندار شهرستان ماکو واقع در آذربایجان غربی تکلم بزبان ترکی در ادارات را هم قدغن نمودند.^{۱۱} که متأسفانه این نشانگر نهایت ارتجاع، استعمار، استبداد و نژادپرستی از سوی ارگانهای اجرائی کشورمان در قبال ۳۰ میلیون ترک آذربایجانی و ایرانی می باشد.

در زمینه زبان، حتی بدوی ترین حقوقی که مطابق حال و وضعیت دوران رژیم ستم شاهی و در نتیجه تأثیر تبلیغات نژادپرستانه آن دوران بتصویب رسیده و نمی تواند بعنوان یک اصل دموکراتیک اصولی برای کشور کثیرالمله ای مثل ایران در زمینه زبان باشد، اصل ۱۵ قانون اساسی می باشد که حتی در حال حاضر از شدت تبعیضات اعمال شده، این قانون بس بدوی و ابتدائی هم به اجرا در نمی آید. حال اینکه، دیگر در اکثر قریب به اتفاق کشورهای جهان حتی اقلیتهای یکی- دو درصدی هم از حق تحصیل بزبان مادری و بکارگیری آن در ادارات و ارگانهای اداری برخوردارند، تا چه رسد به اکثریت اهالی که از این حق خدادادی محروم گردند. بطوریکه براساس بند یک ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون: "همه جمعیت‌های زبانی دارای حقوق برابرند." و براساس بند دوم همان ماده "این اعلامیه تبعیض بر علیه جمعیت‌های زبانی را غیر قابل قبول می داند، فارغ از آنکه این تبعیض بر مبنای درجه حاکمیت سیاسی مستقل جمعیت زبانی؛ موقعیت تعریف شده آن جمعیتها از لحاظ اجتماعی، اقتصادی و یا دیگر لحاظها؛ درجه استاندارد دیزه شدن، مدرنیزاسیون و یا به روز شدگی زبانهایشان و یا هر معیار دیگری اعمال گردد." همچنین براساس بند سوم همان ماده "همه گامهای ضروری برای تحقق اصل برابری و بجا آوردن مؤثر آن می بایست برداشته شود."^{۱۲} در ایران علاوه از اینکه از برابری حقوق زبانی نمی توان صحبت کرد حتی باید گفت که در این

کشور با تداوم حاکمیت نظام نژادپرست و فارسگرا و اجرای سیاستهای استعماری، تمام امکانات ۷۰ میلیون اهالی صرف شکوفائی، گسترش و ترویج زبان ۲۵-۲۰ میلیون فارس و از بین بردن زبان ۳۰ میلیون ترک و بقیه اقوام و ملل می گردد. در ضمن باید متذکر گردید که حقوق اشاره شده در فوق معمولاً برای اقلیتها در نظر گرفته شده و زبان ترکی در ایران با در نظر گرفتن اینکه نه زبان اقلیت بلکه زبان اکثریت می باشد و همچنین گستره جغرافیایی این زبان بیش از هر زبان دیگر، از جمله فارسی در کشور می باشد، لذا از هر جهت نسبت به فارسی از حق بیشتری برای رسمیت یافتن برخوردار می باشد. اما چنانکه از تمامی امتیازات مذکور هم صرف نظر نماییم، باز براساس بند ۱ ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون: "۱- همه جمعیتهای زبانی حق دارند که در سرزمین- قلمرو خود به طور رسمی بکار برده شوند."^{۱۳} حال با بررسی و مشاهده وضعیت موجود در کشور موازین حقوق بشر می توان گفت که برای اکثریت اهالی کشورمان یعنی ترکها، حقوق در نظر گرفته شده برای اقلیتهای کوچک چند درصدی هم در نظر گرفته نشده است. لذا با توجه به قوانین پیشرفته و مدرن مربوط به حقوق بشر در قرن ۲۱، درخواست اجرای اصل ۱۵ قانون اساسی که نمی تواند تأمین کننده حقوق خدادادی و انسانی تقریباً نیمی از اهالی کشور یعنی ملت ترک تحت ستم ایران باشد، می بایستی تنها اجرای آنرا برای اقلیتهای چند صد و چند هزار نفری کشور جهت حفاظت از زبان آنها در نظر گرفت. رسمیت یافتن زبان ترکی حداقل همراه با زبان فارسی حق مسلم و بدون قید و شرط ترکها در ایران می باشد. با توجه به اهمیت مسئله از لحاظ حقوق بشر، اول مهر سال ۱۳۸۴ عده کثیری از نمایندگان پارلمان و سیاستمداران و روشنفکران سوئد به آقای احمدی نژاد رئیس جمهور ایران تحت عنوان "هویت قومی کودکان ایرانی را از بین نبرید"^{۱۴} مراجعه نموده و از وی خواستند تا حقوق زبانی ترکها را در کشور رعایت نمایند. لازم بذکر است که تمامی بخشنامه های صادره از سوی ارگانهای مربوطه و وزارتخانه آموزش و پرورش کشور در این خصوص، بنوبه خود در راستای نقض حقوق ترکها در کشور نقش مؤثری داشته اند.

ضمناً باید خاطر نشان ساخت که در مقابل اقدامات آپارتایدی و استعمارگرانه اشاره شده، شورای عالی انقلاب فرهنگی، استفاده از زبانهای غیرفارسی را حتی در نامگذاری شهرها، خیابانها، اماکن، موسسات، فروشگاهها و مراکز کار ممنوع کرده است. براساس آئین نامه نامگذاری شهرها، خیابانها، اماکن و موسسات عمومی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی به تاریخ ۷۵/۹/۶: "به منظور حفظ و تحکیم یکپارچگی سیاسی و فرهنگی کشور و حفظ هویت ملی، نام ها باید فقط به زبان فارسی باشند."^{۱۵} حال اینکه از دیگر حقوق اقلیتهای زبانی امکان بهره گیری همه جانبه از زبانشان در امور تبلیغاتی، تجارت و بازرگانی و دیگر امور مربوطه می باشد، که متأسفانه این حق طبیعی در ایران برای ترکهای اکثریت، نادیده گرفته میشود. همچنین از طرف وزارتخانه مربوطه، نیروهای انتظامی و اطلاعاتی و غیره این سیاست نژادپرستانه و استعمارگرانه با قاطعیت تمام به اجرا گذاشته می شود. برای نمونه می توان به بخشنامه شماره ۱۱۲/۴/۱۱۵۲۹ در سال ۱۳۵۸ که از طرف سازمان بازرگانی استان آذربایجان غربی وابسته به وزارت بازرگانی صادر گردیده، اشاره کرد که به اداره بازرگانی شهرستان خوی، ماکو، نقده، مهاباد، میانداغ (قوشاچای)، سردشت، پیرانشهر، بوکان، تکاب، شاهیندژ، سلماس، واحد بازرگانی اشنویه، چالدریان، رئیس مجمع امور صنفی صنوف توزیعی و خدمات ارومیه، رئیس مجمع امور صنفی صنوف تولیدی و فنی ارومیه فرستاده شده است. در بخشنامه مذکور نوشته شده است: "احتراماً با استناد به شماره ۱۱۱۴/۲/۱۸۳/۳۸/۳۵۴ مورخ ۸۵/۰۳/۱۳ مدیریت نظارت بر اماکن عمومی و فرماندهی انتظامی استان مبنی بر اجرای ماده ۲۸ آئین نامه اماکن عمومی مصوب هیئت محترم وزیران به اطلاع می رساند، در راستای اجرای ماده فوق الذکر برای اماکن عمومی، می بایست نام فارسی با مضامین موافق عفت عمومی انتخاب و فقط با زبان فارسی روی تابلو و یا شیشه یا سر درب مغازه ها درج گردد. لذا ترتیبی اتخاذ نمایید مراتب به نحو مقتضی به اطلاع مجمع امور صنفی این شهرستان ها جهت رعایت توسط اتحادیه های صنفی تابعه رسانده شود. /ن- ۴/۷ اصغر اسماعیل نژاد رئیس اداره امور اصناف و تشکلها" و نیز به اطلاعیه شماره ۱ فرماندهی انتظامی بخش شوط که اخیراً بعد از قیام سراسری ترکهای ایران صادر گردیده، اشاره کرد. براساس ماده ۵ اطلاعیه مذکور "۵-

نامگذاری مناسب فارسی و نصب پلاک شهرداری در سر درب مکانهای صنفی الزامی است.^{۱۶} علاوه بر ممنوعیت نام گذاری بزبان ترکی، کلاً در تمام مناطق ترک نشین ایران و در خود آذربایجان اقدامات شدیدی جهت تغییر اسامی ترکی انجام گرفته و همچنین با شدت هرچه تمامتر در حال انجام می باشد. بعنوان مثال می توان به فشار ماموران اداره اماکن شهر مرند بر مغازه داران برای تغییر نام ترکی مغازه ها اشاره کرد. "مامورین اداره اماکن شهر مرند از یک هفته پیش به مغازه ها و به ویژه به کافی نت های که با نام ترکی اسم گذاری شده اند مراجعه می کنند و ضمن تهدید آنان هشدار داده اند که باید نام مغازه خود را تغییر دهند. آنان در یک مورد به کافی نتداری به طور واضح اظهار کرده اند که نام مغازه ات را روسی می خواهی بگذار عربی یا هر زبانی که دوست داشتی بگذار، اما نام مغازه ات نباید ترکی باشد." (۸۵/۲/۶)^{۱۷} همچنین از صدها مورد بعنوان مثال می توان به یک مورد اتفاق افتاده در قم هم اشاره کرد: "در حالی که ترکها اکثریت ساکنین استان قم را تشکیل می دهند اما کارخانه داران این شهر نمیتوانند نام ترکی بر روی محصولات خود بگذارند. ولی نامهای عربی به خاطر وجود روحانیان! (که بسیاری از آنان ترک زبانند) مجاز است. مثلاً (لینا) که نامی عربی است مورد موافقت مسئولان قرار گرفته است. یکی از سرمایه گذاران آذربایجانی ساکن قم که نامهای متعدد ترکی را برای اخذ جواز به شرکت ثبت شرکتها ارائه داده است میگوید؛ نام ترکی را برای محصولاتی که در قم تولید میشوند، نمیپذیرند و به خاطر همین کارخانه ای را که احداث کرده ایم معطل مانده است. او میگوید تاکنون نامهایی را برای این کارخانه پیشنهاد داده ایم اما هیچکدام از نامها مورد موافقت قرار نگرفته است. این درحالی است که ترکان شاهسون و خلج از ساکنان بومی این استان محسوب می شوند که از جمعیت زیادی برخوردارند."^{۱۸} حال اینکه براساس بند ۱ و ۲ ماده ۵۰ اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون: "۱- همه جمعیت های زبانی حق دارند که زبان شان از جایگاهی ممتاز در تبلیغات، آگهی ها، تابلوها، علائم و نشانگهای بیرونی و به عنوان يك كل در چهره کشور برخوردار باشد. ۲- در داخل سرزمین جمعیت زبانی، هر کس حق دارد به اطلاعات تمام و کامل شفاهی و نوشتاری تهیه شده به زبان خود درباره کالاها و خدمات عرضه شده توسط موسسات بازرگانی، از جمله به نحوه استفاده، اتیکتها، لیست های مواد سازنده، تبلیغات و آگهی ها، ضمانت نامه ها و غیره دستیابی داشته باشد."^{۱۹} همچنین براساس بند ۲ و ۳ ماده ۱۱ منشور شورای اروپا برای حمایت از اقلیتهای ملی: "۲- امضاء کنندگان منشور متعهد می گردند که حق هر یک از آحاد اقلیتهای ملی را برای نصب تابلو، آوردن رونوشت، برچسب و سنگ نبشته مطالب خصوصی دیگر بزبان اقلیتها که برای همگان قابل رویت باشد، برسمیت بشناسند. ۳- در مناطقی که اقلیتهای ملی سنناً به تعداد زیاد سکونت دارند، امضاء کنندگان منشور تلاش می کنند در چهارچوب موازین قانونی و احتمالاً در توافق با کشورهای دیگر و با توجه به ویژگیهای موجود نام مناطق، محلات، خیابانها و دیگر علایم جغرافیایی را به زبان این اقلیتها بنویسند و نصب کنند، چنانکه برای این کار تقاضای کافی در میان باشد."^{۲۰} اما در ایران نه تنها به این موارد رعایت نمی شود، حتی درست برخلاف این مفاد کنوانسیونهای حقوق بشر بخشنامه هایی را تصویب و با زور و تهدید به اجرا در می آورند، که نقض کامل حقوق ترکها محسوب می گردد.

از دیگر موارد نقض حقوق ترکها در ایران که در واقع خیانت و جنایت بر علیه بشریت نیز محسوب می گردد، از بین بردن گنجینه گرانبهایی می باشد که بخشی از بشریت یعنی ترکها در طی هزاران سال آنرا بصورت منحصراً بفرود آوریده و بعنوان بخشی از گنجینه بشری بی نظیر حفظ و نگهداری آن کاملاً لازم و ضروری می باشد. از حدود ۸۰ سال قبل هزاران اسم محل و مکان ترکی باستانی در سراسر ایران، از سوی ارگانهای رسمی کشورمان با هدف محو و نسل کشی معنوی ترکها و در ادامه پاکسازی آثار ترکها، تحریف و یا تغییر داده شده است. آنها در عین حال منطقه ملی آذربایجان را که در تاریخ از مرزهای تقریباً ثابتی برخوردار بوده "علاوه بر تکه تکه کردن آذربایجان در استانهایی با اسامی مختلف چون آذربایجان شرقی و غربی و همدان و زنجان و مرکزی و اخیراً اردبیل و اعطای بعضی قسمتهای منطقه آذربایجان به استان های همجوار (تهران، گیلان، کردستان و کرمانشاه) و تعویض نام بعضی شهرها نیز اقدام کردند."^{۲۱} حال اینکه براساس بند ۱ و ۲ ماده ۳۲ اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون: "۱- همه جمعیت های زبانی حق دارند که نامهای محل و مکان به زبان خاص سرزمینی خود را (نیاخاکی)، هم به صورت شفاهی و هم

بصورت کتبی، در محیطهای خصوصی، عمومی و رسمی بکار برند. ۲- همه جمعیت‌های زبانی حق دارند که نامهای بومی محلها و مکانها را تثبیت و حفظ نموده، در آنها اصلاحاتی اعمال نمایند. همچون نامهای امکانه را نمی توان بطور کیفی موقوف و منسوخ نمود و یا تحریف و جرح و تعدیل کرد. همچنین نمی توان اینگونه نامها را پس از تغییرات سیاسی و یا هر گونه دگرگونی حادثه دیگر، تغییر داد.^{۲۲} در عین حال تعویض اینگونه نامهای ملی اقدامی در راستای پاکسازی قومی و نژادی از نوع معنوی آن محسوب می گردد، که در واقع برخلاف کنوانسیونهای حقوق بشر می باشد.

از پدیده های دیگر مختص به کشورمان "جمهوری اسلامی، محدودیت های جدیدی است که بر کاربرد زبانهای ملی در عرصه نامگذاری کودکان، افراد، محل کار و غیره آورده شده است. طبق این محدودیتها، به مسلمانان غیرفارس مانند ترک ها اجازه انتخاب نام کودکان در زبان و مطابق فرهنگ خویش داده نشده است. در جمهوری اسلامی فهرست نامهای ممنوعه تهیه شده است. مامورین معمولاً در مواجهه با اسامی به زبان ترکی و یا دیگر زبانهای ملی که اکثراً در لیست مزبور هم یافت نمی شوند، یا نام انتخابی والدین را کلاً رد و عوض می کنند و یا نامی شبیه به آن به زبان فارسی انتخاب و ثبت می نمایند.^{۲۳} حال اینکه براساس ماده ۳۱ اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون: "همه جمعیت‌های زبانی حق دارند که سیستم نامهای شخصی خویش را در همه محیطها و در همه مناسبتها حفظ نموده و آنها را بکار برند."^{۲۴} همچنین براساس بند ۱ ماده ۱۱ منشور شورای اروپا برای حمایت از اقلیت‌های ملی: "امضاء کنندگان منشور متعهد می شوند که حق هر یک از آحاد اقلیت‌های ملی برای انتخاب نام و نام خانوادگی بزبان خود و همچنین ثبت رسمی آن، به رسمیت بشناسد، بنحوی که نظم حقوقی کشور‌های مربوطه آن را در نظر گرفته است."^{۲۵} اما متأسفانه واقعیت اینست که امروزه در قرن بیست و یکم، ۳۰ میلیون ترک آذربایجانی با عتیقه قرون وسطایی روبرو هست، که برخلاف اصول جمهوریت و اسلامیت، با پلیدترین و فاشیستی ترین اهداف، حتی نامگذاری فرزندان آنها بزبان خویش را برای یک ملت قدغن نموده است.

البته باید خاطر نشان ساخت که موارد فوق الذکر از حقوق طبیعی و مسلم هر شخص محسوب می گردد و در عین حال نه تنها نامگذاری فرزندان هر شخص بزبان خویش و نامگذاری مناطق، خیابانها، کوچه ها، مغازه ها و غیره جدیدالتاسیس برای ملتی در هیچ جای دنیا جز ایران اسلامی! قدغن نیست، حتی برای اقلیت چند هزار نفری هم، با قوانین مدنی و مدرن مربوط به حقوق بشر، حق وجود ثبت اسناد و مدارک و غیره محفوظ می باشد. حال در صورتی که برای اقلیت‌های چند درصدی در کشورهای جهان این حقوق شناخته می شود، چطور حامیان اسلام و انسانیت به چنین جنایاتی علیه بشریت و گنجینه بی نظیر بشری دست می زنند؟ چنانکه براساس ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون: "همه جمعیت‌های زبانی حق ثبت و بایگانی مدارک و اسناد به زبان سرزمینی خود (زبان نیاخاکی) توسط محضرهای عمومی را دارا می باشند."^{۲۶} همچنین براساس ماده ۲۲ کنوانسیون مذکور "همه جمعیت‌های زبانی حق دارند که مدارک تأیید شده آنها توسط ثبت اسناد، محضرهای عمومی و یا دیگر ماموران صلاحیتدار دولتی، به زبان خاص سرزمین (زبان نیاخاکی) محل خدمت ماموران دولتی و یا محضرهای عمومی تهیه و تنظیم شوند."^{۲۷} در عین حال براساس بند ۱ و ۲ ماده ۱۷ اعلامیه مذکور: "۱- همه جمعیت‌های زبانی از این حق برخوردارند که به همه اسناد و مدارک رسمی که به نحوی مربوط به سرزمین نیاخاکی یک زبان می باشد، تهیه شده در زبان خودشان دسترسی داشته و آنها را کسب نمایند، چه این چنین مدارکی چاپی، قابل خواندن با ماشین و یا در هر فرم دیگری بوده باشد. ۲- فرمها و اسناد اداری استاندارد، چه در شکل چاپی و چه در شکل قابل خواندن توسط ماشینها و یا به هر فرم دیگر، باید به همه زبانها تهیه شده و در محل‌های قابل دسترسی برای عموم و استفاده آنها قرار گیرند. این خدمت باید توسط مقامات دولتی به شکلی انجام پذیرد که همه سرزمین‌هایی را که برای یک زبان، سرزمین خاص زبانی (نیاخاکی) شمرده می‌شوند تحت پوشش قرار دهد."^{۲۸} همچنین براساس بند ۲ ماده ۱۵ همان اعلامیه: "همه جمعیت‌های زبانی از این حق برخوردارند که تمام اسناد اداری، مدارک شخصی و دولتی و قیدیات محضرهای عمومی ثبت شده به زبان خاص سرزمینشان (زبان نیاخاکی‌شان)، معتبر و قابل

اجراء شناخته شوند. و هیچ کس و مقامی نمی تواند تظاهر به نادیده گرفتن و بی خبری از این زبان بنماید.^{۲۹} لذا در این مورد هم نه تنها نقض فاحش و آشکار حقوق ترکها مشاهده می گردد، بلکه استعمار و استثمار فرهنگی آنها نیز با وحشیانه ترین روشها و ارتجاعی ترین قوانین قرون وسطایی تداوم می یابد.

علاوه از عدم رسمیت یافتن زبان ترکی در کشور، بکارگیری این زبان، که در واقع زبان اکثریت اهالی کشور محسوب می گردد، در همه فعالیتهای اجتماعی- اقتصادی و بین المللی قدغن گردیده است. بطوریکه ترکهای آذربایجان و کلاً تمامی ترکهای کشورمان تمام فعالیتهای اقتصادی و اداری و مکاتبات و امور مربوطه را مجبورند بزبان فارسی که برایشان زبان خارجی محسوب می گردد، انجام دهند. ضمناً در این زمینه دولت هیچگونه شرایطی برای استفاده ترکها از زبان خود در اینگونه فعالیتهای انجام نمی دهد. حال اینکه اینگونه مناسبت به مسئله، از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران نقض حقوق ۳۰ میلیون ترک کشورمان محسوب می گردد. بطوریکه براساس بندهای ۱، ۲ و ۳ ماده ۴۸ اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون: "۱- در درون سرزمین جمعیت زبانی خویش، هر کس حق دارد که زبان خود را با اعتبار قانونی کامل در همه معاملات اقتصادی از هر جنس، مانند خرید و فروش کالاها و خدمات، بانکداری، بیمه، قراردادهای شغلی و غیره بکار برد. ۲- هیچ ماده ی از اینگونه مقررات و عقدهای خصوصی، نمی تواند کاربرد زبان خاص سرزمین (زبان نیاخاکی) را محدود و یا ممنوع سازد. ۳- در داخل سرزمین يك جمعیت زبانی، هر کس محق شمرده می شود که به همه اسناد لازم برای انجام عملیات فوق الذکر، تهیه شده به زبان خویش دسترسی داشته باشد. اینچنین اسنادی شامل فرمها، چکها، قراردادهای، رسیدها، صورت حسابها، سفارشنامه ها، دریافت نامه ها و غیره می شود."^{۳۰} چنانکه ملاحظه می فرمائید در ایران بعلت تبلیغات منفی بر علیه زبان ترکی و ایجاد ذهنیت کاملاً غلط، تصور چک، سفته، صورت حساب، رسید، قرارداد و دیگر اسناد مربوط به امور اقتصادی و بازرگانی بزبان ترکی غیر ممکن می باشد. در حالیکه این مسئله از حقوق مسلم و طبیعی ترکها در ایران می باشد و بهر دلیل عدم وجود آن نقض فاحش حقوق ۳۰ میلیون هموطن ترک در کشور محسوب می گردد.

از دیگر موارد نقض حقوق ترکها در ایران برسمیت شناخته نشدن حقوق استفاده از زبان آنها در امور دادگاهی و مراکز قضائی کشور می باشد. چنانکه در جمهوری اسلامی ایران پذیرفتن هر گونه اظهارنامه، مکاتبات مربوط به امور قضایی، حکمهای صادره دادگاهی و دیگر امور مربوطه، بزبان ترکی که نه تنها اقلیت بلکه اکثریت اهالی کشور می باشد، قدغن شده است. البته لازم بذکر می باشد که اینگونه حقوق در کشورهای دموکراتیک جهان حتی برای اقلیتهای چند درصدی هم در نظر گرفته می شود. اما در دادگاه های مناطق ترک نشین کشور مواردی از تهدید و توهین به جهت درخواست مترجم بزبان فارسی که برای آذربایجان زبان خارجی و بیگانه هست، مشاهده می گردد. چنانکه "يك قاضی فارس زبان بنام «اسلامی»، آقای عباس لسانی را در دادگاه انقلاب اردبیل، مورد اهانت و تهدید قرار داده است. ۱۹ بهمن ماه، در دادگاه انقلاب اردبیل، هنگامیکه نخستین جلسه رسیدگی به فاجعه مسجد قره باغ (مسجد سرچشمه) این شهر به زبان فارسی و در پشت درهای بسته در حال برگزاری بود، عباس لسانی معترضاً خواستار حضور مترجم زبان ترکی و نیز علنی شدن محاکمه خود گردید. اما قاضی بعد از استماع اعتراضات بر حق لسانی با تهدید به وی گفته است: «دستور می دهم دهانت را پر از گچ کنند!»^{۳۱} در حالیکه براساس بند ۱ و ۲ ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون: "۱- هرکس حق دارد زبانی را که به طور تاریخی در يك سرزمین به آن تکلم می شود - هم به شکل شفاهی و هم به شکل نوشتاری- در محاکم و دادگاههای قضائی واقع در آن سرزمین بکار برد. محاکم قضائی باید در امورات داخلی خود، زبان خاص سرزمین (زبان نیاخاکی) را بکار برند و اگر بنا به سیستم حقوقی فعلاً موجود در کشور، ضرورتی به ادامه جریان محاکمات در محلی دیگر موجود باشد، میباید به کاربرد زبان اصلی در محل جدید همچنان ادامه داده شود. ۲- هر کس حق دارد که در تمام موارد، به زبانی که آنرا درك می کند و قادر به تکلم به آن است محاکمه شود، همچنین حق دارد که از خدمت مترجمی مجانی بهره مند گردد."^{۳۲} همچنین براساس بند ۳ ماده ۱۰ منشور

شورای اروپا برای حمایت از اقلیتهای ملی: " امضاء کنندگان متعهد می شوند، حق هر شخص از اقلیتهای ملی را تضمین کنند، برای اینکه وی در حداقل زمان ممکن به زبانی که وی متوجه می شود در مورد دلایل دستگیری، در مورد نوع اتهاماتی که به وی وارد می شود، مطلع گردد و وی حق این را خواهد داشت که با این زبان و اگر لازم باشد به کمک مترجمی که بطور رایگان در اختیار وی قرار خواهد گرفت، از خود دفاع کند."^{۳۳}

یکی دیگر از موارد ناهنجار در کشورمان مسئله مهد کودکیها می باشد. بطوریکه مطابق بخشنامه های سازمان بهزیستی و وزارت آموزش و پرورش، مسئولین مراکز مهد کودک ها موظفند تنها به زبان فارسی صحبت کنند، حتی طبق این قبیل بخشنامه ها به مربیان مهد کودک توصیه می شود به کودکان تذکر دهند که در منزل نیز با والدین غیر فارس زبان خود به زبان فارسی صحبت کنند. حال اینکه براساس قسمت «ب» و «ج» بند ۱ ماده ۲۹ مبنی بر حمایت از اقلیت های کنوانسیون حقوق کودک- قدرت اجرایی کنوانسیون، طبق ماده ۴۹ دوم سپتامبر ۱۹۹۰: "۱- حکومت های عضو پیمان تأیید می کنند که تربیت باید: (ب) احساس احترام و توجه به حقوق بشر و آزادی های پایه ای مصوب سازمان ملل متحد را، در کودک پرورش دهد. (ج) نسبت به والدین، هویت فرهنگی و زبان و ارزش های ملی سرزمین پدری ایجاد علاقه و توجه نموده و احترام به فرهنگ دیگر سرزمین ها را تقویت کند."^{۳۴} همچنین براساس بندهای «ج» و «د» ماده ۱۷ (استفاده از وسایل ارتباط گروهی) کنوانسیون مذکور: "حکومتها با آگاهی از نقش مهم وسایل ارتباط جمعی، خاطرنشان میکنند که کودک باید به همه منابع گوناگون ملی و بین المللی آگاهی رسانی، به ویژه آنهایی که برای سلامت جسمی- روانی او مفیدند، دسترسی یابد. برای این منظور، حکومتهای عضو این پیمان: (ج) تولید و پخش کتابهای کودکان را حمایت نموده و گسترش میدهند. (د) وسایل ارتباط جمعی را تشویق میکنند تا به نیازهای زبانی و گفتاری کودکی که از اقلیتهای فرهنگی- قومی است، پاسخگو باشند."^{۳۵} این در حالیست که اینگونه حقوق برای اقلیتهای جزئی در نظر گرفته می شود و برای ترکهای ایران که در واقع اکثریت اهالی کشور را تشکیل می دهند حقوقی بسیار بیشتر از این در نظر گرفته می شود و می بایستی در این مورد اصلیتترین زبان رسمی کشور ترکی می شد. همچنین براساس ماده ۳۰ کنوانسیون حقوق کودک: "کودکان متعلق به اقلیت های مذهبی، قومی و یا زبانی در کشورهایی که این اقلیت ها وجود دارند، دارای این حق هستند که همراه دیگر آشنایان بطور جمعی یا فردی از زبان فرهنگ و مذهب خود برخوردار بوده و از آنها استفاده کنند."^{۳۶} در عین حال براساس بند ۱ ماده ۲ کنوانسیون مذکور (ممنوعیت تبعیض): "حکومتها عضو این پیمان، برای هر کودکی که در قلمرو آنهاست، بدون تبعیض و یا فرق گذاری و بدور از هرگونه وابستگی به نژاد، رنگ پوست، منشاء اجتماعی و قومی و یا ملی، میزان دارایی، معلولیت، وضعیت سرپرست و یا والدین و هر موقعیت دیگری که کودک در آن است، اجرای حقوق مندرج در این پیمان نامه را تضمین میکنند."^{۳۷} لذا بدینصورت در کشورمان تبعیضات همدفداری در راستای محو و نسل کشی معنوی ترکها با مقاصد استعماری و نژادپرستانه موجبات نقض فاحش حقوق کودکان ۳۰ میلیون ترک کشورمان در سرزمین آباء و اجدادی خود گردیده است. یعنی در واقع با در نظر گرفتن مواردی من جمله عدم رسمیت زبان ترکی در کشور، ممنوعیت و محدودیت در نامگذاری کودکان شهروندان ترک بزبان خود و دهها مورد دیگر، می توان گفت که حقوق هر کودکی که در ایران در هر خانواده ترک چشم جهان می گشاید، بدون آنکه از خود اختیاراتی داشته باشد، فقط و فقط بخاطر ترک بودنش بطور اتوماتیک توسط دولت جمهوری اسلامی نقض و هر کودکی که در هر خانواده شهروند ترک در ایران بدنیا می آید از حقوق انسانی و طبیعی خود محروم می گردد.

از دیگر موارد ممنوعیتها و محدودیتهای ایجاد شده در راستای تحقق اهداف استعماری، نژادپرستانه و آپاتیدی می توان به عدم بکارگیری درست و بی غرض زبان ترکی در رسانه های گروهی، حداقل به اندازه زبان فارسی، ممنوعیتها و محدودیتهای در ارائه مجوز برای چاپ کتابهای ترکی و همچنین کتابها، CD- ها و عموماً محصولات فرهنگی دیگر منعکس کننده فرهنگ، زبان و تاریخ ترکها می باشد. در عین حال باید

متذکر شد که اخیراً صرف نظر از اعتراضات سراسری ترکها، حتی در مورد فروش کتابها و محصولات فرهنگی که با مجوز رسمی وزارت ارشاد اسلامی منتشر گردیده ممنوعیتها، تعقیبها و تهدیدهای بیشماری انجام می گیرد. بعنوان مثال می توان "اخطار به فروشگاه محصولات فرهنگی چیچک در زنجان در خصوص فروش کتابها و دیگر محصولات فرهنگی بزبان ترکی، سپس توقیف فعالیت آن"^{۳۸} و برخی ممنوعیتهای فرهنگی مثلاً ممانعت از اجرای رقص آذربایجانی از جانب استانداری آذربایجان غربی"^{۳۹} و اینگونه اقدامات رخ داده اخیر، دهها و صدها مورد توقیف نشریات، پلمپ فروشگاه های کتاب و محصولات فرهنگی و غیره اشاره کرد. حال اینکه براساس کنوانسیونهای حقوق بشر جهانی حتی اقلیتهای بس کوچک و غیر بومی هم در دیگر کشورهای جهان، از حقوقی برخوردار هستند که ترکهای بومی اکثریت در ایران از یک صدم آن هم برخوردار نیستند. چنانکه براساس ماده ۳۶ اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون: "همه جمعیتهای زبانی حق دارند که به همه منابع مادی و انسانی لازم برای تضمین نمودن درجه مطلوبی از حضور زبان خویش و درجهت مطلوبی از افاده فرهنگی خودشان در رسانه های ارتباطی در سرزمین خود و از پرسنل ورزیده، منابع مالی، ساختمانها و تجهیزات، تکنولوژی های سنتی و مدرن دسترسی داشته باشند."^{۴۰} حال اینکه علاوه بر عدم تأمین شرایط ذکر شده در جهت جلوگیری از بثمر رسیدن کوچکترین اقدامی در جهت حفظ و بقای زبان و فرهنگ ترکان، ملت حق طلب آذربایجان با مارکهای پان ترکیست، تجزیه طلب و غیره تحت تعقیب قرار گرفته و بشدت مجازات می شوند. همچنین براساس ماده ۳۸ اعلامیه مذکور "زبانها و فرهنگهای همه جمعیتهای زبانی در سراسر جهان، می بایست در رسانه های ارتباطی از معامله و برخوردی برابر و غیر تبعیض آمیز بهره مند شوند."^{۴۱} در عین حال براساس بند ۱ و ۳ ماده ۹ منشور شورای اروپا برای حمایت از اقلیتهای ملی: "۱- امضاء کنندگان متعهد می شوند حق هر کس از اقلیتهای ملی را برای بیان آزادانه نظرات خود برسمیت بشناسد و این داشتن نظرات، ارسال و کسب اخبار و ایده ها بزبان خود را بدون مداخله ادارات دولتی و بدون توجه به مرزهای کشوری نیز در برمی گیرد. امضاء کنندگان این منشور همچنین متعهد می شوند در چهارچوب نظام حقوقی خود ترتیبات لازم را برای این که این اقلیتها در ارتباط با رسانه های همگانی مورد تبعیض قرار نگیرند، فراهم آورند. ۳- امضاء کنندگان مانع این نمی شوند که آحاد اقلیتهای ملی مطبوعات خود را بوجود بیاورند و از آنها بهره گیرند. کشورهای مزبور تضمین می کنند در چهارچوب موازین قانونی برای رادیو و تلویزیون تا جایی که مکن باشد ترتیباتی فراهم آورند که آحاد اقلیتها رسانه های همگانی مستقل خود را بوجود آورند و از آن بهره گیرند."^{۴۲} همچنین براساس ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون: "۲- این بیانیه اعلام می دارد که حقوق جمعی گروههای زبانی، علاوه بر حقوق فوق الذکر که تک تک افراد عضو گروههای زبانی از آنها برخوردار می باشند، در تطابق با شرایط تشریح شده در بند ۲-۲ شامل موارد زیر می باشد:

- حق گروههای زبانی برای آموخته شدن زبان و فرهنگشان؛- حق گروههای زبانی برای دستیابی به خدمات فرهنگی؛

- حق گروههای زبانی برای حضور برابر زبان و فرهنگهایشان در رسانه های ارتباطی؛

- حق گروههای زبانی در دریافت توجه و اعتناء نهادهای حکومتی و در روابط اجتماعی- اقتصادی تهیه شده به زبان خود."^{۴۳} محدودیتهای ایجاد شده در تولید، توزیع و فروش محصولات فرهنگی بزبانهای غیر فارسی نقض فاحش حقوق ترکها محسوب می گردد. بطوریکه بر اساس ماده ۴۳ اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون: "همه جمعیتهای زبانی از حق دستیابی به آثار آفریده شده به زبان خود برخوردار می باشند."^{۴۴} بنابراین تمامی اقدامات مقامات و ارگانهای رسمی کشوری در زمینه محدود نمودن حقوق ترکها جهت یادگیری، استفاده و ترویج زبان و فرهنگشان و نیز تهدیدها، تعقیبها و مواردی از این قبیل، تماماً متضاد با موازین حقوق بشر بوده و نقض حقوق مسلم ترکها در ایران محسوب می گردد.

از دیگر موارد نقض فاحش حقوق انسانی ترکهای آذربایجان و ایران تحریف تاریخ، منسوبیت ملی و زبانی آنها می باشد که در اعتراضات سراسری اخیر (اعتراضات خرداد ماه ۱۳۸۵) نیز همین مسئله مورد تأکید قرار گرفت و مردم یکصدا فریاد "هارای هارای من تورکم" سر زدند. قابل ذکر است که شووینیسیم فارس جهت تسهیل آسیمیلیسیون و محو معنوی ترکها با اهداف استعماری و پلید خود، طی برنامه های از قبل طراحی شده، نام ترکها را به آذری تبدیل کرده اند. صرف نظر از تمام اهداف پلید، غیر انسانی و استعمارگرانه منحصر بفرد که در این اقدام مد نظر بود، باید خاطر نشان ساخت که اقدام مذکور بخودی خود برخلاف موازین حقوق بشر می باشد. بطوریکه براساس ماده ۳۳ اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون: "همه جمعیتهای زبانی حق دارند که جمعیت خود را به همان نامی که در زبان خودشان بکار می برند بنامند. هرگونه ترجمه به زبانهای دیگر می بایست از نامگذاریهای تحقیرآمیز و ابهام آمیز اجتناب نماید."^{۴۵}

لازم بذکر است که سی و دومین نشست کنفرانس عمومی سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو) که از تاریخ بیست و نهم سپتامبر تا هفدهم اکتبر ۲۰۰۳ در پاریس برگزار و "کنوانسیون حراست از میراث فرهنگی ناملموس" را مشتمل بر ۴۰ ماده بتصویب رساند که در تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۸۴ در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی هم بتصویب رسیده و نهایتاً در تاریخ ۱۵/۱۰/۸۴ به تأیید شورای نگهبان رسید. تمامی موارد نقض حقوق ترکها در ایران که مرتبط با زبان، فرهنگ و آداب و رسوم آنان بوده که طبیعتاً شامل میراث فرهنگی ناملموس نیز می گردد، برخلاف اکثر مفاد این کنوانسیون می باشد. بطوریکه براساس بندهای ماده ۱۳ این اعلامیه "هر دولت عضو به منظور حصول اطمینان از حراست، توسعه و ترویج میراث فرهنگی ناملموس موجود در سرزمین خود در موارد زیر تلاش خواهد نمود: الف - اتخاذ سیاست عمومی با هدف ترویج کارکرد میراث فرهنگی ناملموس در جامعه و لحاظ امر حراست از این میراث در برنامه ریزیهای خود. ب - تعیین یا تأسیس یک یا چند هیأت صلاحیتدار برای حراست از میراث فرهنگی ناملموس موجود در سرزمین خود. ج- ترویج مطالعات علمی، فنی و هنری و نیز روشهای تحقیق با قصد حراست مؤثر از میراث فرهنگی ناملموس به ویژه میراث فرهنگی ناملموس در معرض خطر...."^{۴۶} در حالیکه در کشورمان با سیاستهای تبعیض آمیز قرون وسطائی، غیر اسلامی و غیر انسانی در راستای محو تمامی موارد و عناصر مربوط به میراث فرهنگی ناملموس مربوط به ترکها، از جمله زبان ترکی و تمامی جنبه های فرهنگی مربوطه، از جمله محدودیتهای ایجاد شده برای رقص، ممنوعیت نشان دادن علامت گرگ خاکستری (بوزقورد) و دیگر مراسم های ملی مخصوص ترکها و غیره که حتی با بهره گیری از امکانات مادی خود ترکها از بین برده می شود.

از دیگر موارد نقض حقوق ترکها در کشورمان وجود انواع تبعیضات اقتصادی، اجتماعی، صنعتی و غیره می باشد. انواع تبعیضات من جمله تبعیضات اقتصادی، اجتماعی و صنعتی در دوران پهلوی که آذربایجان نوعی مستعمره حکومت مرکزی بوده، تا حال حاضر ادامه داشته است. گرچه این خطه از لحاظ شرایط آب و هوایی و منابع از هر جهت مناسب بوده و قبل از دوران پهلوی هم در تمام زمینه های اقتصادی و فرهنگی پیشگام بود، اما بدلیل شدت تبعیضات، در حال حاضر اکثر اهالی در شرایط بسیار بد و در زیر خط فقر زندگی می نمایند. "از آمار سال ۱۳۴۰ در مورد تعداد کارخانه هایی با تعداد نیروی کار ۵۰ الی ۵۰۰ نفری چنین تقسیمی موجود است. یعنی از جمع ۲۷۹ کارخانه به جمعیتی حدود ۱۵٪ (جمعیت دو استان آذربایجان)، تنها ۵٪ کارخانه های فوق رسیده است. در جدول ۱۸ صفحه ۵۶ آمار سال ۱۳۵۱ از سازمان آمار ایران، نیروی انسانی شاغل در بخش صنعت را ۱۴٪ جمعیت فعال آذربایجان نشان می دهد. همین نسبت در مورد استانهای مرکزی ۳۰٪، اصفهان و یزد ۳۰٪ و خراسان ۲۲٪ می باشد."^{۴۷}

در نتیجه ادامه اعمال تبعیضات در دوران جمهوری اسلامی هم، تنزل در وضعیت صنعت در آذربایجان چندین برابر شد. بطوریکه "آقای عبدعلی زاده استاندار آذربایجان شرقی، در سخنرانی افتتاحیه

سمینار «آذربایجان و توسعه» اعلام می کند: «حداقل در ۵۰ سال گذشته ما یک توسعه چشمگیری و یک حرکت صحیحی در جهت توسعه آذربایجان ندیده ایم». وی اعتراف می کند روزی که ایشان می خواسته مسئولیت استانداری آذربایجان شرقی را بعهده بگیرد، آقای نعمت زاده وزیر وقت صنایع کشور به ایشان گفته که: «آذربایجان در سال ۵۶ و ۵۷ دومین استان صنعتی کشور بوده، در صورتیکه در سال ۱۳۷۱ یعنی یکسال قبل از این که عبدالعلی زاده استاندار آذربایجان شرقی شود، هفدهمین استان کشور شده است.»^{۴۸}

براساس آمار سال ۱۳۷۹ که موجود می باشد، با مقایسه وضعیت اشتغال در بخش صنعت در استانهای ترک نشین و فارس نشین با نتیجه بسیار اسفناکی روبرو می شویم که واقعاً باعث تأسف می گردد. بطوریکه "درصد شاغلین در صنایع دارای ۱۰ نفر بیشتر در کل کشور، نسبت به کل جمعیت کشور ۱/۳۳۵ می باشد. این درصد برای استانهای آذربایجان برابر ۰/۸۳۲، برای استانهای فارس نشین برابر ۲/۰۷ و برای اقوام مختلف برابر ۰/۶۳ می باشد بعبارت دیگر از جمعیت ده میلیونی ترک نشین ۸۳۰۰۰ نفر در این بخش مشغولند. از جمعیت ۷ میلیون و هشت هزار نفری استانهای فارس نشین ۱۶۱۰۰۰ نفر کار می کنند و از جمعیت ۱۶۰۰۰۰۰۰ اقوام و ملل مختلف غیرفارس ۱۰۰۰۰۰ نفر در این بخش کار می کنند!!!"^{۴۹}

در یک تحقیق دیگر مشخص می گردد که براساس آمار سال ۱۳۷۵ جمعیت استانهای آذربایجان شرقی و اردبیل (۱۱۶۸۰۱۱+۳۳۲۵۵۴۰) نفر و جمعیت استان اصفهان ۳۹۲۳۲۵۵ نفر می باشد. یعنی جمعیت دو استان آذربایجان شرقی و اردبیل ۱/۱۴ برابر استان اصفهان می باشد، در حالیکه وضعیت صنعت (ساخت) استان اصفهان (۳۱۰۰۴۳) نه تنها از این دو استان (۳۰۲۶۱+۲۴۰۹۸۰) کمتر نیست بلکه ۱/۱۴ برابر این دو استان می باشد.^{۵۰} همچنین تعداد شاغلان کارگاههای صنعتی اصفهان در سال ۱۳۸۱ درست ۲/۱۱ برابر دو استان آذربایجان شرقی و اردبیل بوده است.^{۵۱} در عین حال تعداد کارگاههای صنعتی دولتی در سال ۱۳۸۲ در استان اصفهان (۳۲۷) حدود ۲/۶۸ برابر دو استان مذکور آذربایجان (۶۱+۶۱) بوده است.^{۵۲} که آشکارا با وجود فزونی جمعیت دو استان آذربایجان، تمام شخصیتهای دیگر اصفهان نسبت به این دو استان بیشتر می باشد و این نشانگر شدت تبعیضات در تمام زمینه ها می باشد.

در نتیجه تبعیضات همه جانبه نسبت به ترکها و خصوصاً آذربایجان در آمد سرانه اهالی این خطه هم از دیگر مناطق کشور کمتر بوده است. بطوریکه "دکتر داوود سید اصفهانی در گزارش خود، در آمد سرانه مردم آذربایجان را ۳۱ هزار و هشتصد تومان و در آمد کل کشور را ۴۲ هزار تومان ذکر می کند."^{۵۳}

با وجود آنکه آذربایجان از هر لحاظ برای توسعه، پیشرفت و رفاه دارای شرایط طبیعی بهتری نسبت به اکثر مناطق کشور برخوردار می باشد، اما در نتیجه تبعیضات همدار که موجب عقب ماندگی و فقر گردیده، امید به زندگی را هم در آذربایجان و دیگر مناطق ترک نشین پایین آورده است. چنانکه "دکتر سید اصفهانی در گزارش خود به عمر متوسط در آذربایجان و مقایسه آن با عمر متوسط در کل کشور اشاره کرده و می گوید: «... امید به زندگی (عمر متوسط) در استان آذربایجان ... ۴۸/۷ سال است در صورتی که امید به زندگی در کل کشور ۵۸/۱ سال است.»^{۵۴}

تبعیضات و عدم رسمیت یافتن زبان ترکی در کشور بر وضعیت علم و دانش هم در مناطق ترک نشین تأثیر منفی گذاشته است. در حالی که اهالی دو استان آذربایجان شرقی و اردبیل ۱/۱۴ برابر اهالی استان اصفهان می باشد، اما براساس مرکز آمار ایران برای سالهای ۳۸-۸۲ تحصیلی تعداد دانش آموختگان دانشگاهها و مراکز آموزش عالی استان اصفهان ۱/۴ برابر استانهای آذربایجان شرقی و اردبیل می باشد.^{۵۵}

عواقب تبعیضات همه جانبه اعمال شده بر آذربایجان چنان شدید و بی رحمانه بوده که در تمام زمینه ها نتایج شومش شدیداً مشاهده می گردد. عدم ایجاد امکانات برابر با دیگر مناطق کشور در این خطه مستعد،

سبب فقر عمومی گردیده و باعث مهاجرت گروهی اهالی از آذربایجان شده است. طبیعتاً همه این مسائل، هدفدار بوده و به قصد آسیمیلاسیون ترکها در مناطق فارس نشین بوده، که خود نوعی نسل کشی محسوب می گردد. "آقای جبار صابر خیابانی در گزارش خود به سمینار «آذربایجان و توسعه» درباره تراز منفی ورود و خروج نیروی انسانی به آذربایجان چنین می گوید: «بررسی نتایج سرشماری ۱۳۶۵ نشان می دهد، در ده ساله ۶۵-۱۳۵۵ جمعاً ۲۶۴ هزار نفر از استان آذربایجان شرقی به خارج از آن مهاجرت نموده و در ۲۳ استان دیگر سکنی گزیده اند. در مقابل رقم ۲۶۴ هزار نفر، سهم استان آذربایجان شرقی از جمعیت مهاجر سایر استان ها فقط ۳۹ هزار نفر بوده است. به این ترتیب خالص خروج و ورود جمعیت برای استان آذربایجان شرقی معادل ۲۲۵ هزار نفر (منفی) است. بررسیها نشان می دهد که نسبت ورود به خروج جمعیت در خصوص آذربایجان ۱۵٪ بوده که کمترین میزان را در کل کشور داراست... وضعیت استان آذربایجان شرقی از لحاظ شاخص مورد نظر بدتر از وضعیت استانهای جنگ زده کشور در سال ۱۳۶۵ بوده است.»^{۵۶}

در نتیجه اعمال تبعیضات همه جانبه، اهالی استانهای فارس نشین از جمله استان اصفهان از هر لحاظ در شرایط بسیار عالیتری نسبت به آذربایجانها و عموماً ترکها قرار دارند. چنانکه با وجود بیشتر بودن اهالی دو استان آذربایجان شرقی و اردبیل از استان اصفهان تعداد کارفرمایان استان اصفهان ۱/۲۶ برابر ایندو استان مذکور و تعداد حقوق و مزد بگیران آن ۱/۴۳ برابر دو استان آذربایجان شرقی و اردبیل می باشد.^{۵۷} در حالیکه در استانهای آذربایجان نرخ بیکاری بسیار بالاست و بسیاری از مردم هم در کارهای کم درآمدی چون قالیبافی و شغلای کاذب کم درآمد دنبال تکه نانی جان می کنند.

بنا به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (اردبیل در تاریخ ۱۳۸۴/۰۸/۲۲) به نقل از علی نیکزاد استاندار اردبیل: "در حالی که بودجه یکسال این استان حدود ۲۴۵ میلیارد تومان است، در برخی استانها تنها برای يك واحد صنعتی صدها میلیارد تومان هزینه می شود."^{۵۸} همچنین به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی از اردبیل در تاریخ ۱۳۸۵/۰۵/۱۵ درآمد سرانه در استان اردبیل ۴۴ درصد کمتر از متوسط کشوری است.^{۵۹} در عین حال استان اردبیل علیرغم داشتن پتانسیلهای فراوان توریستی به دلیل نداشتن جاده های ترانزیتی مناسب و هم چنین راه آهن در کنار عدم تبلیغات مناسب جهت شناسان پتانسیلهای فراوان توریستی کمتر مورد توجه توریستهای خارجی قرار می گیرد. کار احداث راه آهن میانه- اردبیل- مغان از سال ۱۳۸۴ و با اختصاص ۴ میلیارد تومان آغاز گردید و در همان حین پروژه عظیم قطار سریع السیر اصفهان- شیراز نیز آغاز گردید. کل بودجه مورد نیاز برای تکمیل راه آهن میانه- اردبیل- مغان ۱۸۰ میلیارد تومان می باشد که بنا به گفته رحمتی وزیر اصفهانی راه و ترابری، این پروژه در طی ۶ سال به بهره برداری خواهد رسید. اما برای تکمیل پروژه عظیم قطار سریع السیر اصفهان- شیراز در عرض ۵/۳ سال ۵۴۰ میلیارد تومان هزینه خواهد شد. در سال ۱۳۸۵ برای ادامه کار احداث راه آهن میانه - اردبیل ۸ میلیارد تومان اختصاص یافته و در همان حین برای ادامه کار پروژه عظیم قطار سریع السیر اصفهان - شیراز ۴۶ میلیارد تومان اختصاص یافته است و به گفته رحمتی وزیر اصفهانی راه و ترابری در صورت اتمام بودجه مصوب سال ۱۳۸۵ برای تکمیل این پروژه از طریق متمم بودجه سال ۱۳۸۵ نیز بودجه ای برای تکمیل هر چه سریع تر پروژه عظیم قطار سریع السیر اصفهان- شیراز اختصاص خواهد یافت.^{۶۰}

بله این بی عدالتی محض و تبعیضات فاحش و استعماگرانه را از زبان ارقام و آمار ارائه شده از طرف خود آنها هم، براحتی می توان مشاهده کرد. این است عدالت پارسی که رئیس جمهور محترم جمهوری اسلامی ایران جناب آقای احمدی نژاد بر آن تأکید می فرمایند!!! بطوریکه بنا به گزارش "خبرگزاری فارس: رئیس جمهور در جمع اندیشمندان و نخبگان تاجیکستان، فرهنگ اسلامی و تمدن پارسی را عاری از هرگونه ظلم، بی عدالتی و تجاوز دانست."^{۶۱}!!!

همانطور که ملاحظه می فرمائید در کشوری که نزدیک به نیمی از جمعیت آن را ترک ها تشکیل می دهند و طبیعتاً نزدیک به نیمی از بودجه کشور هم از آن ترکهاست، متأسفانه با واقعیتی غیر قابل انکار و بسیار تأسف برانگیز روبرو هستیم. بطوریکه می بایستی بحساب بودجه نزدیک به نیمی از اهالی کشور یعنی ترکها، برچیده شدن زبان و فرهنگ، اقتصاد، صنعت خودشان و ترویج زبان یک سوم اهالی کشور (فارس ها) با دستورات مسئولان کشور عملی گردد و مناطق فارس نشین از نظر صنعتی و اقتصادی پیشرفت نموده، شکوفا گردد. در حالی که این تبعیض محض علاوه بر اینکه اقدامیست غیر انسانی، همچنین متناقض با اصل ۱۹ قانون اساسی کشور هم می باشد. بنا بر اصل مذکور: "مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود."^{۶۲} همچنین برخلاف بند ۹ اصل سوم قانون اساسی می باشد که می گوید: "دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه های مادی و معنوی."^{۶۳} نیز براساس اصل ۴۸ قانون اساسی کشورمان "در بهره برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استانها و توزیع فعالیتهای اقتصادی میان استانها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد، به طوری که هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد."^{۶۴} در عین حال براساس ماده ۵ بیانیه حقوق افراد متعلق به اقلیتهای ملی، نژادی، مذهبی و زبانی مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطعنامه شماره ۴۷/۱۳۵ مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲: "سیاستها و برنامه های ملی باید در جهت تحقق بخشیدن به منافع مشروع اشخاص متعلق به اقلیتهای برنامه ریزی و تعبیه شود."^{۶۵} همچنین براساس بند ۱ و ۲ ماده ۴ منشور شورای اروپا برای حمایت از اقلیتهای ملی: "امضاء کنندگان متعهد می شوند برای هر شخصی که به یک اقلیت ملی تعلق دارد، حق برابری در برابر قانون و حفاظت برابر قانونی را تضمین کنند. به این اعتبار هر نوع تبعیض براساس تعلق به یک اقلیت ملی ممنوع می باشد. ۲- امضاء کنندگان متعهد می شوند، در صورت لزوم اقدامات ضروری را در پیش بگیرند، تا برابری کامل و واقعی برقرار گردد و تعمیق داده شود. از این نظر آنها به شیوه مناسب شرایط ویژه آحاد اقلیت ملی را در نظر می گیرند و رعایت می کنند."^{۶۶} همانطور که ملاحظه می گردد، حتی یک هزارم تبعیضات و ظلم و ستم اعمال شده نسبت به ترکها در ایران را نمی توان نه با قوانین اسلام، نه با موازین حقوق بشر و نه با منطق انسانی توجیه کرد.

موارد فوق الذکر بیانگر وجود تبعیضات همه جانبه و غیر قابل قبول در جمهوری اسلامی برای ملت ترک این کشور می باشد. در ضمن وجود تبعیض صرف نظر از نوع آن از نظر تمامی ادیان الهی نفی می گردد و منطق بشری نیز آن را اقدامی ناپسند و غیر انسانی معرفی می کند. همچنین تبعیض و یا تبعیض نژادی برای هر شخصی که انسان عادی و نرمالی بحساب می آید، کلماتیست تنفرانگیز که با شنیدن آن احساسات ناخوشایندی را تجربه می کند. اما علیرغم این واقعیتها، متأسفانه کشور جمهوری اسلامی ایران برای انسانهایی که مسلمان و ساکن سرزمین اجدادی و مرز بوم خود می باشند، رفتاری را روا می دارند که علاوه بر تضاد با اوامر خداوند و موازین اسلام با تمامی شئون اخلاقی، معیارهای انسانی و موازین حقوق بشر نیز در تضاد کامل می باشد. بطوریکه همان رفتارهای مذکور نسبت به ترکها در ایران که در بالا بطور مختصر به آنها اشاره گردید، تماماً شامل این تعریف می گردد. چنانکه براساس بند ۱ ماده ۱ میثاق بین المللی حذف تمام اشکال تبعیض نژادی- مصوبه ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ مجمع عمومی سازمان ملل، شماره / a-۲۱۰۶: ۱- در این میثاق واژه "تبعیض نژادی" به معنای هر گونه تبعیض، محرومیت، محدودیت و یا امتیازی بر مبنای نژاد، رنگ، اصل و ریشه ملی یا قومی که بمنظور لغو کردن و یا آسیب رساندن به شناسائی و برخورداری و اجرای تساوی حقوق بشر و آزادیهای اساسی در زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سایر زمینه های مربوط به زندگی عمومی طلقی میشود."^{۶۷} تطبیق و مقایسه کارنامه جمهوری اسلامی ایران در رفتار با ترکها و دیگر ملل و اقوام غیر فارس با تعریف مذکور، نتیجه ای جز تأیید مسئله و اثبات وجود شدیدترین درجات تبعیض نژادی در کشور نخواهد داشت. اما از ۲۳ آوریل تا ۱۳ مه ۱۹۶۸، در تهران از طرف سازمان ملل اجلاسیه ای به منظور بررسی پیشرفت های حاصله طی بیست سال گذشته از

تاریخ تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر و تنظیم برنامه‌ای برای آینده برگزار شد. این همایش به بررسی مسائل مربوط به فعالیت‌های سازمان ملل متحد در زمینه بسط و تشویق احترام به حقوق و آزادی‌های اساسی بشر، اختصاص داشت که براساس ماده ۱ آن: "۱- لازم است اعضای جامعه بین‌المللی تعهدات خطیر خود را در زمینه بسط و تشویق احترام به حقوق و آزادی‌های اساسی عموم افراد بشر، بدون توجه به وجه امتیاز از هر نوع از جمله نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و غیره ایفا کنند."^{۶۸} اما جمهوری اسلامی ایران علیرغم گذشت ۳۸ سال از برگزاری "اعلامیه کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر تهران" این ماده کنوانسیون مذکور را نقض می‌نماید. همچنین براساس ماده سوم میثاق بین‌المللی حذف تمام اشکال تبعیض نژادی (مصوبه ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ مجمع عمومی، شماره a/۲۱۰۶-۲ قدرت اجرایی بنا بر ماده ۱۹، ۴ ژانویه ۱۹۶۹): "ماده سوم- دولتهای عضو تبعیض و جدا سازی نژادی را محکوم می‌کنند و متعهد می‌گردند که در قلمرو حکومتی خود از تمام عوامل بوجود آورنده آن، جلوگیری کنند و آن عوامل را ممنوع و از ریشه ساقط نمایند."^{۶۹} حال اینکه نه تنها جمهوری اسلامی از عوامل ایجاد کننده تبعیض جلوگیری نمی‌کند، بلکه طراح و مجری آن سیاست تبعیض آمیز هم می‌باشد. همچنین براساس بند ۲ ماده ۴ منشور شورای اروپا برای حمایت از اقلیتهای ملی: "امضاء کنندگان متعهد می‌شوند، در صورت لزوم اقدامات ضروری را در پیش بگیرند، تا برابری کامل و واقعی بین آحاد اقلیت ملی با اکثریت جامعه در تمام زمینه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی زندگی برقرار گردد و تعمیق داده شود. از این نظر آنها به شیوه مناسب شرایط ویژه آحاد اقلیت ملی را در نظر می‌گیرند و رعایت می‌کنند."^{۷۰} همانطور که ملاحظه می‌گردد در مجامع پیشرفته و دموکراتیکی چون اروپا حتی برای اقلیتهای هم حقوق برابر با اکثریتهای در نظر گرفته می‌شود و مثل ایران نیست که گروه اکثریت و دیگر گروههای اقلیتهای قربانی اقلیت فارس زبان گردد. همچنین براساس قسمتهای الف، ب، ج، د، ه بند ۱ ماده ۲ میثاق بین‌المللی حذف تمام اشکال تبعیض نژادی (مصوبه ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ مجمع عمومی، شماره a/۲۱۰۶-۲ قدرت اجرایی بنا بر ماده ۱۹، ۴ ژانویه ۱۹۶۹): "ماده دوم: ۱- دولتهای عضو تبعیض نژادی را محکوم می‌کنند و متعهد می‌شوند که با تمام وسایل و ابزارهای مناسب و بدون تاخیر، سیاست حذف تبعیض نژادی در تمام اشکال آنرا اتخاذ نمایند و تفاهم را میان تمام نژادها تحقق بخشند. بدین منظور:

الف- هر دولت عضوی، متعهد می‌گردد که در هیچ قانون یا رویه عملی تبعیض نژادی علیه افراد، گروهها یا نهادها شرکت نکند و مطمئن شود که تمام مراجع و مسئولین نهادهای عمومی، ملی (داخلی) و منطقه ای طبق این تعهدات عمل نمایند.

ب - هر دولت عضوی متعهد می‌شود که هیچگونه مسئولیتی بوسیله افراد یا سازمانها در دفاع از تبعیض نژادی به عهده نگیرد.

ج - هر دولت عضوی اقدامات موثری را در جهت تجدید نظر، اصلاح، لغو و نسخ سیاستهای دولتی، ملی و منطقه ای که بر پایه تبعیض نژادی است، بعمل آورد.

د - هر دولت عضو باید با تمام ابزارهای مناسب مانند وضع قوانین، تبعیض نژادی را که بوسیله افراد، سازمانها و گروه ها اعمال میشود ممنوع گرداند تا به این وضع خاتمه داده شود.

ه - هر دولت عضوی متعهد می‌گردد که سازمانهای جمعی و چند نژادی و حرکتی که باعث از بین رفتن موانع نژادی بین انسانها میشوند را تشویق نماید و در مقابل هر عملی را که به تقویت تقسیمات نژادی کمک میکند، خنثی نماید."^{۷۱} در ایران نه تنها تمامی این بندها نقض می‌گردد، در واقع طراح سیاست تبعیض و مجری آن خود دولت می‌باشد. همچنین براساس بند ۲ ماده ۲ میثاق بین‌المللی حذف تمام اشکال تبعیض نژادی- مصوبه ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ مجمع عمومی سازمان ملل، شماره a/۲۱۰۶-۲: "۲- دولتهای عضو با پذیرفتن این تعهدات، اقداماتی واقعی و ویژه ای را در زمینه های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سایر زمینه

ها در جهت برخورداری گروه‌های نژادی و افرادی که متعلق به این گروه‌ها هستند از حقوق کامل بشر و آزادی‌های اساسی، بعمل خواهند آورد. این اقدامات ویژه بمفهوم نابرابری و جدائی حقوق گروه‌های نژادی متفاوت نمی باشد، زیرا پس از رسیدن به این اهداف (برابری و رفع تبعیض) با همه بطور یکسان رفتار خواهد شد.^{۷۲} در حالی که در حال حاضر علاوه بر عدم توقف تبعیضات ذکر شده در ایران، هیچ اقداماتی در جهت رفع نتایج سوء تبعیضات و جبران خسارت انجام نمی گیرد. این در حالیست که براساس ماده ۶ میثاق بین المللی حذف تمام اشکال تبعیض نژادی- (مصوبه ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ مجمع عمومی سازمان ملل، شماره / a-۲۱۰۶): "ماده ششم- دولتهای عضو متعهد میشوند از افرادی که تحت قلمرو حکومتی آنها قرار دارند، در مقابل اعمال تبعیض نژادی که مخالف مفاد این میثاق است و حقوق بشر و آزادی‌های اساسی آنها را نقض میکند، از طریق دادگاه‌های صلاحیت دار حمایت نمایند. همچنین حق غرامت مناسب و رضایت‌مندانه ای را که بخاطر خساراتی که در نتیجه تبعیض به آنها وارد شده است را از دادگاه صالحه درخواست نمایند."^{۷۳} حال اینکه در جمهوری اسلامی نه تنها این ماده از کنوانسیون مذکور نقض می گردد، حتی تمامی ترکها که تحت سیاستهای تبعیض آمیز قرار گرفته و در جهت رفع آن اقداماتی انجام داده اند، تحت تعقیب، تهدید، شکنجه، زندان و جریمه های نقدی و غیره قرار گرفته اند.^{۷۴}

اما اجرای سیاستهای تبعیض آمیز در راستای نژادپرستی قابل چشم پوشی نیست و به هیچ وجه نمی توان آنرا توجیه کرد. چنانکه در طول تاریخ هم هیچ وقت انسانهای آزاده نتوانسته اند از آن چشم پوشی نمایند و در نتیجه در راستای برقراری حق و عدالت دست به مبارزه و اعتراض زده اند. حتی همانطور که در قسمت اول بحث که تحت عنوان "نقض حقوق ترکها در ایران براساس آیات قرآن کریم و موازین اسلام" ارائه گردید، مشاهده می گردد، که اوامر خداوند هم بر ضرورت مبارزه با تبعیض و بی عدالتی دلالت دارد و در ضمن موازین حقوق بشر هم صریحاً بر لزوم اعتراض و مبارزه و حتی پیکار با اینگونه موارد غیر قابل قبول، تأکید می نماید. قابل ذکر است که از قبل در محافل و مجامع جهانی از خطرات و پی آمدهای مسئله هم آگاه بوده و مبارزه بر علیه نژادپرستی را مشروع شناخته اند. چنانکه براساس ماده ۷ اعلامیه کنفرانس بین المللی حقوق بشر تهران: "۷- موارد نقض فاحش حقوق بشر در چارچوب سیاست تفرآور نژادپرستی امری است که عمیقترین نگرانی‌ها را در جامعه بین المللی پدید آورده است. نژادپرستی که به منزله جنایتی علیه انسان، محکوم شده همچنان به نحو جدی صلح و امنیت بین المللی را مختل می کند. از این رو بر جامعه بین المللی فرض شده است که از هر وسیله ممکن برای از بین بردن این پلیدی استفاده کند. مبارزه علیه نژادپرستی مشروع شناخته می شود."^{۷۵} طبیعتاً در این خصوص جمهوری اسلامی هم مستثنا نمی باشد. بطوریکه تبعیضات اعمال شده به ترکها در ایران نتایج فجیعی ببار آورده است. چنانکه در نتیجه اعتراض و قیام سراسری انسانهای آزاده و عدالتخواه ترک در خرداد ماه ۱۳۸۵ دهها نفر بدست مجریان نژادپرستی بشهادت رسید و هزاران نفر مجروح، دستگیر و یا زندانی شدند.^{۷۶} جالب است جمهوری اسلامی ایران با این کارنامه سیاهی که در سرکوب مردم حق طلب آذربایجان که خواسته مشروع و برحق جز از میان برداشتن بی عدالتی و تبعیضات، از جمله تبعیض نژادی نداشتند، از ماده ۸ اعلامیه کنفرانس بین المللی حقوق بشر تهران، که مردم را به پیکار با تبعیض نژادی فرا خوانده آگاهی داشته است؟ طبیعتاً جواب مثبت خواهد بود. زیرا به مواردی که در دو قسمت مقاله مذکور اشاره گردید هر شخصی براحتی می تواند متوجه شود که متأسفانه مسئولان نظام جمهوری اسلامی هیچ اهمیتی به مبانی و اصول اسلام، قرآن و حقوق بشر قائل نیستند. زیرا ملتی را که در اعتراض به تبعیضات مختلف اعمال شده توسط نظام، دست به اعتراضات مسالمت آمیز (اعتراضات خرداد ماه ۱۳۸۵ ترکها در ایران) زده بودند، آنگونه بی امان به رگبار نمی بستند. قابل ذکر است که براساس ماده ۸ اعلامیه کنفرانس بین المللی حقوق بشر تهران: "۸- عموم ملل جهان را باید از پلیدی‌های تبعیض نژادی کاملاً آگاه کرد. این ملل باید در پیکار با آن شرکت جویند. اعمال اصل عدم تبعیض، گنجانه شده در منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر اسناد بین المللی در زمینه حقوق بشر، تکلیفی بسیار عاجل را برای بشریت - چه در سطح بین المللی و چه در سطح ملی - متضمن است. کلیه ایدئولوژی‌های مبتنی بر برتری نژادی و نابرابری، باید محکوم شوند و در مقابل آنان ایستادگی به عمل آید."^{۷۷} در عین حال کوشش

و مبارزه بصورت فردی و یا گروهی در جهت احقاق حقوق انسانی حق مسلم هر شخصی می باشد که حقوق خود و ملتش نقض می گردد. چنانکه براساس ماده ۱ اعلامیه حقوق و مسئولیت افراد، گروه‌ها و نهادهای جامعه در ترویج و حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی شناخته شده جهانی: "هر فردی حق دارد، به طور فردی یا همراه با دیگران، در راه ترویج و حمایت و تحقق حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در سطوح ملی و بین‌المللی بکوشد."^{۷۸} اما در کشور ما این مسئله جرمی بزرگ محسوب می گردد و اشخاص با اتهام های غیر مربوطه مورد مجازات سخت و غیر انسانی قرار می گیرند. همچنین براساس ماده ۲۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر: "هر کس حق دارد برقراری نظم را بخواهد که از لحاظ اجتماع و بین‌المللی، حقوق و آزادی هایی را که در این اعلامیه ذکر گردیده، تامین کند و آنها را به مورد عمل بگذارد."^{۷۹} اما چنانکه از تحقیق مذکور ملاحظه می گردد، در ایران برای اکثریت اهالی کشور هیچگونه حقوقی که برای یک انسان جزو حقوق طبیعی و انسانی آن محسوب می گردد، قائل نیستند و در این زمینه کلیه کنوانسیونهای حقوق بشر را زیر پا می گذارند. در عین حال بر اساس بندهای ماده ۵ اعلامیه حقوق و مسئولیت افراد، گروه‌ها و نهادهای جامعه در ترویج و حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی شناخته شده جهانی: "برای هدف ترویج و حمایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، هر کسی حق دارد، به طور فردی یا همراه با دیگران، در سطوح ملی و بین‌المللی: (آ) بطور مسالمت‌آمیز ملاقات یا گردهمایی داشته باشد؛ (ب) به ایجاد، عضویت و همکاری با گروه، انجمن یا سازمان‌های غیردولتی بپردازد؛ (پ) با سازمان‌های غیردولتی یا بین‌دولتی ارتباط برقرار کند."^{۸۰} همچنین براساس ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر: "هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظاتی مرزی، آزاد باشد." و نیز براساس بندهای ۱ و ۲ ماده بیست اعلامیه مذکور: "۱- هرکس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت های مسالمت آمیز تشکیل دهد. ۲- هیچ کس را نمی توان مجبور به شرکت در اجتماعی کرد."^{۸۱} در عین حال براساس ماده ۷ منشور شورای اروپا برای حمایت از اقلیتهای ملی: "امضاء کنندگان حقوق همه متعلقین به اقلیتهای ملی برای تجمع صلح آمیز و برای متشکل شدن آزادانه را تأمین و تضمین می کنند و همچنین آزادی بیان، اندیشه، وجدان و دین را محترم شمرده و رعایت خواهند نمود."^{۸۲} در حالیکه در ایران تمامی تجمعات مسالمت آمیز و حق طلبانه ملت آذربایجان و کلاً تمامی ترکهای ایران به خاک و خونین کشیده شده است.

باید خاطر نشان ساخت که سرکوب شدید تمامی تجمعات و اعتراضات مسالمت آمیز ترکها در ایران با قانون اساسی کشور هم در تضاد می باشد. بطوریکه براساس بند ۷ و ۸ اصل سوم قانون اساسی کشور: "دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: ۷- تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون. ۸- مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش." همچنین براساس اصل ۲۷ قانون اساسی: "تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است."^{۸۳} بدینصورت در مورد مربوطه هم شاهد نقض فاحش اصول سوم و بیست و هفتم قانون اساسی کشور می باشیم.

همانطور که ملاحظه می گردد، علیرغم نقض تمامی حقوق طبیعی و انسانی ترکها در ایران و نیز اعمال انواع تبعیضات من جمله تبعیض نژادی، اقداماتی که تا حال حاضر از طرف ترکها در راستای احقاق حقوق از دست رفته خود و رفع موارد غیر قابل قبول مذکور صورت گرفته، تماماً در چهارچوب موازین اسلام، موازین حقوق بشر و قانون اساسی کشور بوده و به هیچ وجه جنبه غیر اسلامی و غیر قانونی نداشته است. لذا می بایستی از طرف دولت جمهوری اسلامی اعتراضات و مبارزات عدالت طلبانه آنها مورد حمایت قرار می گرفت. اما متأسفانه درست برعکس آن بوده و بدفعات شاهد سرکوب خونبار اینگونه اعتراضات حق طلبانه و عدالت جویانه ترکها در ایران (اعتراضات و قیام سراسری خرداد ۱۳۷۵) بوده ایم. حتی علاوه بر سرکوب اجتماعات مسالمت آمیز ترکها، بدفعات دیده شده که همیشه فعالان و روشنفکران ترک در کشور تحت

تعقیب، تعضیق، بازداشت، حبس و شکنجه قرار گرفته اند که این موارد نیز کاملاً غیر قانونی و متضاد با موازین حقوق بشر می باشد.

حال ببینیم چه رفتارهایی شکنجه محسوب می گردد. در بند ۱ ماده اول قسمت اول کنوانسیون ضد شکنجه و رفتار یا مجازات خشن، غیر انسانی یا تحقیر کننده مصوبه ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ / قطعنامه شماره ۳۹/۴۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد گفته می شود: "ماده اول: ۱- از نظر این کنوانسیون شکنجه چنین تعریف می گردد: هر عمل عمدی که بر اثر آن درد یا رنج شدید جسمی یا روحی علیه فردی به منظور کسب اطلاعات یا گرفتن اقرار از او و یا شخص سوم اعمال میشود، شکنجه نام دارد. (همچنین) مجازات فردی به عنوان عملی که او یا شخص سوم انجام داده است و یا احتمال می رود که انجام دهد، با تهدید و اجبار و بر مبنای تبعیض از هر نوع و هنگامیکه وارد شدن این درد و رنج و یا به تحریک و ترغیب و یا با رضایت و عدم مخالفت مامور دولتی و یا هر صاحب مقام دیگر، انجام گیرد شکنجه تلقی میشود. درد و رنجی که بطور ذاتی یا به طور تبعی لازم مجازات قانونی است، شامل (این کنوانسیون) نمیشود."^{۴۴} براساس این تعریف جهانی از شکنجه، براحتی می توان گفت که هر یک از فعالان و حق طلبان آذربایجانی در ایران به نوعی تحت رفتاری های مربوط به شکنجه قرار می گیرند، چنانکه اکثر فعالان آذربایجانی را بشدت مورد ضرب و شتم قرار داده و دستگیر می نمایند و جهت گرفتن اقرار و اعترافات دروغین با وحشیانه ترین اصولها تحقیر و تحت شکنجه های جسمی و روحی قرار می دهند. بطوریکه در اکثر شهرها از جمله مغان عدالتخواهان آذربایجانی را با اعمال تحقیر آمیز، غیر اخلاقی و غیر اسلامی مورد شکنجه قرار داده اند. نامه (اورمونویز ۲۶ تیر ۱۳۸۵) صاحبعلی خدابخش (انلیاز یکنلی) نمونه ای از صدها مورد اتفاق افتاده می باشد. وی در قسمتی از نامه خود که از زندان قیرخلار مرند نوشته متذکر می گردد: "شایان ذکر است که بنده یکی از فعالین فرهنگی و سیاسی آذربایجان به خاطر دفاع از فرهنگ و هویت ملی خود توسط اداره اطلاعات ایران بازداشت شده ام و پس از تحمل سی روز سلول انفرادی بدون دارا بودن حقوق مربوط به متهمین سیاسی تحت شکنجه جسمی و روحی شدید واقع شده ام. بنده در این مدت بر اثر تحمل ده ها نوع شکنجه روحی و جسمی و با توجه به سابقه قبلی دچار بیماریهای مختلف قلبی، کلیه و مجاری ادراری، دستگاه گوارش، ستون فقرات و بیماری ضعف بینایی و شنوایی گردیده و تعادل جسمی خود را از دست داده ام. بر اثر این بیماری ها طبق گزارش پزشکی اداره اطلاعات مرکزی آذربایجان شرقی، بنده را به زندان قیرخلار مرند انتقال داده اند. بنا به اظهارات پزشک و به گواه گزارش پزشکی زندان مرند، تداوم این بیماری ها و عدم اجازه جهت مراجعه به پزشک برای معالجه، این بیماری ها میتواند عواقب بسیار خطرناکی از جمله سکته قلبی و یا مرگ را به دنبال داشته باشد." چنانکه اعمال خلاف قانون و غیر انسانی ارگانهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی باعث گردید حتی سازمان عفو بین الملل هم ضمن محکوم کردن جمهوری اسلامی در رابطه با آزادی وی بیانیه ای را صادر نماید.^{۴۵} قابل ذکر است که براساس ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر: "احدی را نمی توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد."^{۴۶} همچنین براساس بندهای ماده دوم کنوانسیون ضد شکنجه و رفتار یا مجازات خشن، غیر انسانی یا تحقیر کننده مصوبه ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ / قطعنامه شماره ۳۹/۴۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد: "ماده دوم: ۱- هر دولت عضو این کنوانسیون، موظف است اقدامات لازم و موثر قانونی اجرائی، قضائی و دیگر امکانات را جهت ممانعت از اعمال شکنجه در قلمرو حکومتی خود، بعمل آورد. ۲- هیچ وضعیت استثنائی کشوری، مانند جنگ و یا تهدید به جنگ، بی ثباتی سیاسی داخلی و یا هر گونه وضعیت اضطراری دیگر، مجوز و توجیه کننده اعمال شکنجه نمی باشد. ۳- دستور و حکم مقام مافوق (حکومتی) و یا مرجع دولتی، نمی تواند توجیه کننده عمل شکنجه باشد."^{۴۷} همانطور که ملاحظه می گردد، علیرغم آنکه اعتراضات ملت آذربایجان و تمامی فعالیتهای آنها درست در راستای احقاق حقوق شهروندان ترک در ایران و مطابق موازین اسلامی، قانون اساسی و موازین حقوق بشر بوده و تماماً مشروع می باشد، اما با وحشیانه ترین روشها مورد شکنجه و یا مجازات خشن، تحقیر کننده و غیر انسانی قرار گرفته اند،^{۴۸} که تمامی این موارد علاوه بر نقض مفاد مذکور، ناقض اکثر مفاد کنوانسیون ضد شکنجه و رفتار یا مجازات خشن، غیر انسانی یا تحقیر کننده

مصوبه ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ / قطعنامه شماره ۳۹/۴۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد هم می باشد. بطوریکه براساس بند ۱ ماده ۱۶ کنوانسیون مذکور "ماده شانزدهم: ۱- هر دولت عضوی متعهد است که در قلمرو قضائی خود اعمال وحشیانه، غیر انسانی و رفتارهای تحقیرکننده و مجازات هائی را که مشمول تعریف شکنجه و ماده یک این کنوانسیون نیست و این اعمال به تحریک و ترغیب و یا با رضایت و عدم مخالفت مأمور دولتی و یا هر صاحب مقام دیگر انجام میگیرد، جلوگیری بعمل آورد. این تعهدات بویژه، تعهداتی است که در مواد ۱۳- ۱۲- ۱۱ و ۱۰ مبنی بر تعویض و جایگزینی افرادی که در عمل شکنجه و یا دیگر اعمال وحشیانه غیر انسانی و رفتارهای تحقیرآمیز و مجازاتهای خشن آمده است."^{۸۹}

در کشور جمهوری اسلامی ایران ترکهای عدالتخواه همیشه با وحشیانه ترین اصول و با ضرب و شتم دستگیر و با استفاده از وحشیانه ترین روشها مورد بازجویی قرار می گیرند. اینگونه اعمال با قانون "احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی" که در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ پانزدهم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و سه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۶/۲/۱۳۸۳ به تایید شورای نگهبان رسیده است، در تضاد می باشد. بطوریکه براساس ماده های ۶ و ۷ این قانون: "۶- در جریان دستگیری و بازجویی یا استطلاع و تحقیق از ایدای افراد نظیر بستن چشم و سایر اعضا، تحقیر و استخفاف به آنان، اجتناب گردد. ۷- بازجویان و مأموران تحقیق از پوشاندن صورت و یا نشستن پشت سر متهم یا بردن آنان به اماکن نامعلوم و کلاً اقدامهای خلاف متعارف، خودداری ورزند و بجای آن از شیوه های علمی و فنی تحقیق و بازجویی و تکنیکهای مدرن استفاده شود."^{۹۰} در حالیکه در برخورد با عدالتخواهان ترک در جمهوری اسلامی ایران، نه نقض بلکه عدم نقض موارد مذکور را کسی مشاهده نکرده است. حال اینکه براساس ماده ۱۰ همان قانون: "۱۰- تحقیقات و بازجوییها، باید مبتنی بر اصول و شیوه های علمی و آموزشهای قبلی و نظارت لازم صورت گیرد و با کسانی که ترتیبات و مقررات را نادیده گرفته و در اجرای وظایف خود به روشهای خلاف آن متوسل شده اند، براساس قانون برخورد جدی صورت گیرد."^{۹۱}

در ضمن علاوه بر اینکه تمامی حالات شکنجه، مجازات خشن و غیر انسانی برخلاف موازین حقوق بشر می باشد در عین حال اگر چنانکه کسی قربانی چنین اعمالی قرار گیرد، مطلقاً باید جبران خسارت گردد. چنانکه براساس ماده چهاردهم کنوانسیون ضد شکنجه: "ماده چهاردهم: ۱- هر دولت عضوی موظف است از طریق نظام قانونی خود ترتیب اطمینان بخشی بدهد که قربانی شکنجه حق گرفتن خسارت و جبران غرامت مناسب (عادلانه) و کافی داشته باشد. این جبران شامل اعاده وضع اولیه قربانی شکنجه تا حد امکان نیز هست. هر گاه فردی بر اثر شکنجه بمیرد، جبران خسارات شامل بستگان او میگردد."^{۹۲} حال اینکه در کشور ما تمامی اینگونه شکنجه ها و مجازات غیر انسانی چون شلاق زنی و غیره از طرف دادگاههای کشور صادر می گردد و تمامی شکنجه های غیر انسانی انجام گرفته توسط ارگانهای اطلاعاتی و غیره هم، بدون جواب می ماند و از هیچگونه جبران خسارت و غرامت نمی توان سخن گفت. در عین حال شکنجه گران به هیچ وجه تحت پی گرد قانونی و مجازات قرار نمی گیرند. حال اینکه براساس ماده ۱۵ کنوانسیون ضد شکنجه که ذکر گردید: "ماده پانزدهم: هر دولت عضوی موظف است به نحوی اطمینان حاصل نماید که اقرار در اثر شکنجه به هیچ وجه مدرک محسوب نخواهد شد و نمی توان آن مدارک را به جز در مورد شخص شکنجه گر و در جهت پیگرد او به لحاظ ارتکاب جرم، مورد استناد قرار داد."^{۹۳} همچنین براساس ماده ۴ کنوانسیون مذکور: "ماده چهارم: ۱- هر دولت عضوی مراقب و مطمئن خواهد شد که تمام انواع شکنجه تحت قوانین جنائی، جرم محسوب گردد و برای کسی که مبادرت به انجام شکنجه میکند و یا کسی که در انجام این عمل با او مشارکت و همکاری می نماید، جرم شناخته شود. ۲- هر دولت عضوی برای این جرائم و با در نظر گرفتن نوع و اهمیت آنها، کیفری مناسب تعیین خواهد کرد."^{۹۴} در حالیکه خود ارگانهای اطلاعاتی، انتظامی و غیره در جمهوری اسلامی با وحشیانه ترین روشها در جهت گرفتن اقرار و اعترافهای دروغین دست به اعمال خلاف موازین اخلاقی و موازین حقوق بشر دست زده و حتی از این متدها برای سرکوبی اعتراضات عدالتخواهانه ترکها استفاده می نمایند. قابل ذکر است که گرفتن اقرار و اعتراف اجباری با استفاده از شکنجه

براساس ماده ۹ قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی: "۹- هرگونه شکنجه متهم به منظور اخذ قرار و یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرارهای اخذ شده بدینوسیله حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت."^{۹۵} همچنین تمامی اعمال ذکر شده با اصل ۳۸ قانون اساسی کشور هم در تضاد می باشد. بطوریکه براساس همین اصل: "هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود."^{۹۶} اما در عمل علیرغم ارتکاب شدیدترین اعمال مربوطه، از هیچگونه مبارزه با این اعمال و مجازات متخلف این اصل اصلاً نمی توان سخن گفت.

در آخر باید گفت که براساس مفاد کنوانسیون های مختلف سازمان ملل، اجرای تمامی کنوانسیونهای آن در رابطه با حقوق بشر برای کلیه کشورهای لازم الاجرا می باشد. چنانکه بعنوان مثال براساس ماده های ۳ و ۶ اعلامیه کنفرانس بین المللی حقوق بشر تهران: "۳- میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، اعلامیه راجع به اعطای استقلال به سرزمینها و ملل مستعمره، عهدنامه بین الملل راجع به محو کلیه اشکال تبعیض نژادی و نیز عهدنامه ها و اعلامیه های دیگری که در زمینه حقوق بشر به ابتکار سازمان ملل متحد، کارگزاری های تخصصی و سازمان های منطقه ای بین الدولی به تصویب رسیده است، معیارها و تعهدات جدیدی به وجود آورده که برای کشورها لازم الرعایه است. ۶- کشورها باید عزم خود را مبنی بر اعمال مؤثر اصول راجع به حقوق و آزادی های اساسی بشر که در منشور ملل متحد و سایر اسناد بین المللی به ودیعه سپرده شده مؤکداً اعلام دارند."^{۹۷}

همانطور که ملاحظه می گردد دلایل معتبر ارائه شده فوق، نشان دهنده عدم پایبندی مسئولین نظام جمهوری اسلامی به اصول اسلامی، اخلاقی، قانونی و موازین حقوق بشر در خصوص حقوق طبیعی و انسانی ترکها می باشد.

منابع:

- ۱- رضا بیگدلو، باستانگرایی در تاریخ معاصر ایران، تهران، چاپ اول ۱۳۸۰، نشر مرکز ص. ۲۳۳
- ۲- رضا بیگدلو، باستانگرایی در تاریخ معاصر ایران، تهران، چاپ اول ۱۳۸۰، نشر مرکز ص. ۲۳۴
- ۳- اعلامیه جهانی حقوق بشر - ماده ۱، www.azyasa.blogfa.com
- ۴- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۹
- ۵- اعلامیه کنفرانس بین المللی حقوق بشر تهران، (ماده ۱) - <http://www.hoqouq.com/law/article293.html>
- ۶- www.radis.org، فرمان رئیس جمهور احمدی نژاد در رابطه با ترویج، گسترش و یکسانسازی زبان فارسی.
- ۷- اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون، (بند ۱ ماده ۱۲) <http://www.hoqouq.com/law/article294.html> و مجله "گونی آذربایجان"، شماره ۴، چاپ باکو، سال ۲۰۰۶، ص. ۴۴ و www.azadtribun.net ترجمه علی دده بیگلو
- ۸- اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون، (بند ۱، ۲ و ۳ ماده ۲۳) <http://www.hoqouq.com/law/article294.html> و مجله "گونی آذربایجان"، شماره ۴، چاپ باکو، سال ۲۰۰۶، ص. ۴۴ و www.azadtribun.net ترجمه علی دده بیگلو

۹- منشور شورای اروپا برای حمایت از اقلیتهای ملی، (بند ۱ و ۲ ماده ۵)، ترجمه: ناصر ایرانپور

۱۰- بیانیه حقوق افراد متعلق به اقلیتهای ملی، نژادی، مذهبی و زبانی مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطعنامه شماره ۴۷/۱۳۵ مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲، (بند ۲، ۳ و ۴ ماده ۴) ترجمه حسن شریعتمداری، www.hoqouq.com و مجله "گونئی آذربایجان"، شماره ۳ چاپ باکو، سال ۲۰۰۶، ص. ۴۲

۱۱- www.azadtribun.net و دیگر سایتهای آذربایجانی

۱۲- اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون، (بند ۱، ۲ و ۳ ماده ۲۳) <http://www.hoqouq.com/law/article294.html> و مجله "گونئی آذربایجان"، شماره ۴ چاپ باکو، سال ۲۰۰۶، ص ۴۴ و www.azadtribun.net ترجمه علی دده بیگلر

۱۳- اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون، (بند ۱ ماده ۱۵) <http://www.hoqouq.com/law/article294.html> و مجله "گونئی آذربایجان"، شماره ۴ چاپ باکو، سال ۲۰۰۶، ص ۴۴ و www.azadtribun.net ترجمه علی دده بیگلر

۱۴- نامه ۱۹ نفر از اعضای پارلمان شورای اروپا به رئیس جمهور احمدی نژاد تحت عنوان "هویت قومی کودکان ایرانی را از بین نبرید" (<http://www.freewebs.com/azerbajdzjjan-ungdomsforbundet/farsi.htm>)

۱۵- آئین نامه نامگذاری شهرها، خیابانها، اماکن و موسسات عمومی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی به تاریخ ۷۵/۹/۶

۱۶- بخشنامه شماره ۱۱۲/۴/۱۱۵۲۹ در سال ۱۳۵۸ که از طرف سازمان بازرگانی استان آذربایجان غربی وابسته به وزارت بازرگانی صادر گردیده. www.radis.org همچنین اطلاعیه شماره ۱ فرماندهی انتظامی بخش شوط- ماده ۵، www.azadtribun.net و دیگر سایتهای آذربایجانی

۱۷- www.yurd.net/NEWS/04-30-05.htm و <http://toponimler.blogspot.com/> فشار ماموران اداره اماکن شهر مرند بر مغازه داران برای تغییر نام ترکی مغازه ها

۱۸- www.yararli.persianblog.com/#162410 و <http://toponimler.blogspot.com/> کارخانه داران شهر قم نمیتوانند نام ترکی بر روی محصولات خود بگذارند.

۱۹- اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون، (بند ۱ و ۲ ماده ۵۰) <http://www.hoqouq.com/law/article294.html> و مجله "گونئی آذربایجان"، شماره ۴ چاپ باکو، سال ۲۰۰۶، ص ۴۴ و www.azadtribun.net ترجمه علی دده بیگلر

۲۰- منشور شورای اروپا برای حمایت از اقلیتهای ملی، (بند ۳ ماده ۱۱)، ترجمه: ناصر ایرانپور

۲۱- یاشار تبریزی، ترکها و ایران (موجودیت، هویت و راهمان) ویژه نامه نشریه دانشجویان آذربایجانی دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران ص. ۳۹ و www.azbiltop.com/abtam

۲۲- اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون، (بند ۱ و ۲ ماده ۳۲) <http://www.hoqouq.com/law/article294.html> و مجله "گونئی آذربایجان"، شماره ۴ چاپ باکو، سال ۲۰۰۶، ص ۴۴ و www.azadtribun.net ترجمه علی دده بیگلر

۲۳- مجله "وارلیق"، شماره ۲-۱۹۲ تهران تابستان ۱۳۸۲، حمید دباغی نامهای بیگانه ترکی و عربی، ص. ۲۴، همچنین <http://toponimler.blogspot.com/>

۲۴- اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون، (ماده ۳۱) <http://www.hoquouq.com/law/article294.html> و مجله "گوئی آذربایجان"، شماره ۴، چاپ باکو، سال ۲۰۰۶، ص ۴۴ و www.azadtribun.net ترجمه علی دده بیگلر

۲۵- منشور شورای اروپا برای حمایت از اقلیتهای ملی، (بند ۱ ماده ۱۱)، ترجمه: ناصر ایرانپور

۲۶- اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون، (ماده ۲۱) <http://www.hoquouq.com/law/article294.html> و مجله "گوئی آذربایجان"، شماره ۴، چاپ باکو، سال ۲۰۰۶، ص ۴۴ و www.azadtribun.net ترجمه علی دده بیگلر

۲۷- اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون، (ماده ۲۲) <http://www.hoquouq.com/law/article294.html> و مجله "گوئی آذربایجان"، شماره ۴، چاپ باکو، سال ۲۰۰۶، ص ۴۴ و www.azadtribun.net ترجمه علی دده بیگلر

۲۸- اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون، (بند ۱ و ۲ ماده ۱۷) <http://www.hoquouq.com/law/article294.html> و مجله "گوئی آذربایجان"، شماره ۴، چاپ باکو، سال ۲۰۰۶، ص ۴۴ و www.azadtribun.net ترجمه علی دده بیگلر

۲۹- اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون، (بند ۲ ماده ۱۵) <http://www.hoquouq.com/law/article294.html> و مجله "گوئی آذربایجان"، شماره ۴، چاپ باکو، سال ۲۰۰۶، ص ۴۴ و www.azadtribun.net ترجمه علی دده بیگلر

۳۰- اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون، (بند ۱، ۲ و ۳ ماده ۴۸) <http://www.hoquouq.com/law/article294.html> و مجله "گوئی آذربایجان"، شماره ۴، چاپ باکو، سال ۲۰۰۶، ص ۴۴ و www.azadtribun.net ترجمه علی دده بیگلر

۳۱- دادگاه عباس لیسانی در دادسرای عمومی اردبیل، شعبه ۱۰۷، پرونده مسجد چشمه باشی، www.azyasa.blogfa.com و سایت کمیته زندانیان سیاسی آذربایجان- آسمک

۳۲- اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون، (بند ۱ و ۲ ماده ۲۰) <http://www.hoquouq.com/law/article294.html> و مجله "گوئی آذربایجان"، شماره ۴، چاپ باکو، سال ۲۰۰۶، ص ۴۴ و www.azadtribun.net ترجمه علی دده بیگلر

۳۳- منشور شورای اروپا برای حمایت از اقلیتهای ملی، (بند ۳ ماده ۱۰)، ترجمه: ناصر ایرانپور

۳۴- کنوانسیون حقوق کودک- قدرت اجرایی کنوانسیون، طبق ماده ۴۹ دوم سپتامبر ۱۹۹۰ (قسمتهای ب و ج بند ۱ ماده ۲۹)، ترجمه: دکتر الف. آبشار، www.azadtribun.net

۳۵- کنوانسیون حقوق کودک- قدرت اجرایی کنوانسیون، طبق ماده ۴۹ دوم سپتامبر ۱۹۹۰ (بند ج و د ماده ۱۷)، ترجمه: دکتر الف. آبشار، www.azadtribun.net

۳۶- کنوانسیون حقوق کودک- قدرت اجرایی کنوانسیون، طبق ماده ۴۹ دوم سپتامبر ۱۹۹۰ (ماده ۳۰)، ترجمه: دکتر الف. آبشار، www.azadtribun.net

۳۷- کنوانسیون حقوق کودک- قدرت اجرایی کنوانسیون، طبق ماده ۴۹ دوم سپتامبر ۱۹۹۰ (بند ۱ ماده ۲)، ترجمه: دکتر الف. آبشار، www.azadtribun.net

۳۸- بدنیاال حمله مأموران اطلاعاتی و انتظاماتی، فروشگاه چیچک در زنجان تعطیل شد.

<http://www.durna.info/> و <http://haqqimiz.blogfa.com/post-160.aspx>

۳۹- ممانعت از اجرای رقص آذربایجانی از جانب استانداری آذربایجانغربی- در جریان افتتاحیه مسابقات ورزشی

شمالغرب کشور در ارومیه- اورمونویز (۱ مرداد ۱۳۸۵)، www.radis.org

۴۰- اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون، (ماده ۳۶)

و مجله "گونئی آذربایجان"، شماره ۴، چاپ باکو، سال ۲۰۰۶، ص ۴۴ و <http://www.hoquouq.com/law/article294.html> ترجمه علی دده بیگلر www.azadtribun.net

۴۱- اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون، (ماده ۳۸)

و مجله "گونئی آذربایجان"، شماره ۴، چاپ باکو، سال ۲۰۰۶، ص ۴۴ و <http://www.hoquouq.com/law/article294.html> ترجمه علی دده بیگلر www.azadtribun.net

۴۲- منشور شورای اروپا برای حمایت از اقلیتهای ملی، (بند ۱ و ۳ ماده ۹)، ترجمه: ناصر ایرانپور

۴۳- اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون، (ماده ۲)

و مجله "گونئی آذربایجان"، شماره ۴، چاپ باکو، سال ۲۰۰۶، ص ۴۴ و <http://www.hoquouq.com/law/article294.html> ترجمه علی دده بیگلر www.azadtribun.net

۴۴- اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون، (ماده ۴۳)

و مجله "گونئی آذربایجان"، شماره ۴، چاپ باکو، سال ۲۰۰۶، ص ۴۴ و <http://www.hoquouq.com/law/article294.html> ترجمه علی دده بیگلر www.azadtribun.net

۴۵- اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون، (ماده ۳۳)

و مجله "گونئی آذربایجان"، شماره ۴، چاپ باکو، سال ۲۰۰۶، ص ۴۴ و <http://www.hoquouq.com/law/article294.html> ترجمه علی دده بیگلر www.azadtribun.net

۴۶- بندهای ماده ۱۳ کنوانسیون حراست از میراث فرهنگی ناملموس سازمان یونسکو، مشتمل بر ۴۰ ماده، که در

تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۸۴ در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی بتصویب رسیده و در تاریخ ۸۴/۱۰/۱۵ به تأیید شورای نگهبان رسید.

۴۷- علی محمدی، گوشه ای از وضعیت ستم ملی در زمان حکومت پهلوی، www.azadtribun.net

۴۸- مجله تربیون، شماره ۳، بهار ۱۹۹۸ سوئد، ص ۳۹، محمد آزادگر (م. باور)، تبعیض ملی علیه آذربایجان

بزبان آمار و ارقام، بر گرفته از (آذربایجان و توسعه، ص ۹)

۴۹- کاظم سعادت، گزارش آماری از وضعیت اشتغال در صنعت در سال ۱۳۷۹،

www.azeconomy.blogfa.com

۵۰- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور ۱۳۸۳، تهران، مرکز آمار ایران، دفتر انتشارات و اطلاع رسانی

۱۳۸۴، ص ۱۳۰

۵۱- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور ۱۳۸۳، تهران، مرکز آمار ایران، دفتر انتشارات و اطلاع رسانی

۱۳۸۴، ص ۳۰۴

۵۲- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور ۱۳۸۳، تهران، مرکز آمار ایران، دفتر انتشارات و اطلاع رسانی

۱۳۸۴، ص ۲۹۵

۵۳- مجله تریبون، شماره ۳، بهار ۱۹۹۸ سوئد، ص. ۴۷، محمد آزادگر (م. باور)، تبعیض ملی علیه آذربایجان بزبان آمار و ارقام، بر گرفته از (آذربایجان و توسعه، ص. ۵۸۸)

۵۴- مجله تریبون، شماره ۳، بهار ۱۹۹۸ سوئد، ص. ۴۵، محمد آزادگر (م. باور)، تبعیض ملی علیه آذربایجان بزبان آمار و ارقام، بر گرفته از (آذربایجان و توسعه، ص. ۸۴)

۵۵- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور ۱۳۸۳، تهران، مرکز آمار ایران، دفتر انتشارات و اطلاع رسانی ۱۳۸۴، ص. ۶۴۲

۵۶- مجله تریبون، شماره ۳، بهار ۱۹۹۸ سوئد، ص. ۴۷، محمد آزادگر (م. باور)، تبعیض ملی علیه آذربایجان بزبان آمار و ارقام، بر گرفته از (آذربایجان و توسعه، ص. ۶۱۳-۶۱۱)

۵۷- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور ۱۳۸۳، تهران، مرکز آمار ایران، دفتر انتشارات و اطلاع رسانی ۱۳۸۴، ص. ۱۴۳

۵۸- خبرگزاری دانشجویان ایران- اردبیل، www.isna.ir، کد خبر ۰۱۱۱۹-۸۴۰۸

۵۹- خبرگزاری جمهوری اسلامی از اردبیل در تاریخ ۱۳۸۵/۰۵/۱۵، www.irna.ir/fa/news/menu-155/key-259

۶۰- دولتی که شعار عدالت محوری را سرلوحه خود قرار داده در مورد اردبیل تبعیض روا می دارد. www.radis.org

۶۱- خبرگزاری فارس: رئیس جمهور در جمع اندیشمندان و نخبگان تاجیکستان، فرهنگ اسلامی و تمدن پارسی را عاری از هر گونه ظلم و بی عدالتی دانست. سخنرانی در سالن عینی شهر دوشنبه در تیر ماه سال ۱۳۸۵، همچنین www.radis.org

۶۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۹

۶۳- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بند ۹، اصل ۳

۶۴- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۴۸

۶۵- بیانیه حقوق افراد متعلق به اقلیتهای ملی، نژادی، مذهبی و زبانی مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطعنامه شماره ۴۷/۱۳۵ مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲، (ماده ۵) ترجمه حسن شریعتمداری، www.hoqouq.com و مجله "گونی آذربایجان"، شماره ۳ چاپ باکو، سال ۲۰۰۶، ص. ۴۲

۶۶- منشور شورای اروپا برای حمایت از اقلیتهای ملی، (بند ۱ و ۲ ماده ۴)، ترجمه: ناصر ایرانپور

۶۷- میثاق بین المللی حذف تمام اشکال تبعیض نژادی- مصوبه ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ مجمع عمومی، شماره / a- ۲۱۰۶ قدرت اجرایی بنا بر ماده ۱۹، ۴ ژانویه ۱۹۶۹، (بند ۱ ماده ۱)، <http://www.hoqouq.com/law/article118.html>

۶۸- اعلامیه کنفرانس بین المللی حقوق بشر تهران، (ماده ۱)- <http://www.hoqouq.com/law/article293.html>

۶۹- میثاق بین المللی حذف تمام اشکال تبعیض نژادی- مصوبه ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ مجمع عمومی، شماره / a- ۲۱۰۶ قدرت اجرایی بنا بر ماده ۱۹، ۴ ژانویه ۱۹۶۹، (ماده ۴)، <http://www.hoqouq.com/law/article118.html>

۷۰- منشور شورای اروپا برای حمایت از اقلیتهای ملی، (بند ۲ ماده ۴)، ترجمه: ناصر ایرانپور

۷۱- میثاق بین المللی حذف تمام اشکال تبعیض نژادی- مصوبه ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ مجمع عمومی، شماره / a- ۲۱۰۶ قدرت اجرائی بنا بر ماده ۱۹، ۴ ژانویه ۱۹۶۹، (قسمتهای الف- ب- ح- د بند ۱ ماده ۲)،
<http://www.hoqouq.com/law/article118.html>

۷۲ - میثاق بین المللی حذف تمام اشکال تبعیض نژادی- مصوبه ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ مجمع عمومی، شماره / a- ۲۱۰۶ قدرت اجرائی بنا بر ماده ۱۹، ۴ ژانویه ۱۹۶۹، (بند ۲ ماده ۲)،
<http://www.hoqouq.com/law/article118.html>

۷۳ - میثاق بین المللی حذف تمام اشکال تبعیض نژادی- مصوبه ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ مجمع عمومی، شماره / a- ۲۱۰۶ قدرت اجرائی بنا بر ماده ۱۹، ۴ ژانویه ۱۹۶۹، (ماده ۲)،
<http://www.hoqouq.com/law/article118.html>

۷۴- صدور حکم های غیر معقول برای فعالین حرکت ملی در اردبیل: سانپوز: براساس خبر رسیده به وبلاگ سانپوز آصف ابراهیم زاده از فعالین حرکت ملی آذربایجان در شهر اردبیل به ۴ ماه حبس، ۳۰۰۰۰۰۰ ریال جزای نقدی و ۵۰ ضربه شلاق محکوم شده است. در حکم دیگری از سوی دادگاه انقلاب این شهر حسن الماسی به ۷۰۰۰۰۰۰۰ (هفتاد میلیون ریال) جزای نقدی محکوم گردیده است. در www.xeberci.blogfa.com/post-42.aspx ، و نیز براساس گزارش فعالین ایرانی دفاع از حقوق بشر در اروپا و آمریکای شمالی (گزارش ماهانه (تیر ۱۳۸۵) در مورد نقض گسترده، مستمر و برنامه ریزی شده حقوق بشر در ایران): ۵۳ - اکبر خوب از فعالین حرکت ملی آذربایجان، که در جریان اعتراضات مردمی در اردبیل توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده بود، در دادگاه انقلاب اردبیل به ۵۰ ضربه شلاق و ۳۰۰۰۰۰۰ تومان جریمه نقدی محکوم شد. جلال تقوی یکی دیگر از فعالین حرکت ملی آذربایجان، با وثیقه ۵۰۰۰۰۰۰۰ تومانی از زندان آزاد شد. (کمیته دفاع از زندانیان سیاسی آذربایجان ۸۵/۲/۵) - ۵۶ - به گفته حجت اسلام نجف آقازاده رئیس کل دادگستری استان آذربایجان شرقی، در جریان اعتراضات مردمی تبریز ۳۳۰ نفر توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده اند. وی افزود: در جریان اعتراضات مردمی در شهرستان مرند ۹ نفر و شهرستان اهر ۵ نفر توسط نیروهای امنیتی دستگیر شده اند، متهمین در دادگاه انقلاب محاکمه خواهند شد. (ایلنا ۸۵/۴/۱) - ۵۷ - به گفته غلامرضا خلف رضایی رئیس کل دادگستری استان اردبیل، در جریان اعتراضات مردمی در اردبیل ۳۲۵ نفر توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند، که از این تعداد ۳۵ نفر هنوز در زندان بسر می برند. (ایلنا ۸۵/۴/۳) - ۱۴۴ - عسگر قاسمی، همت اسم زاده، حسین فتحی پور، محمد علی جنت نیا، توحید آذربون در شهرستان نغده، بهزاد صبوچی نژاد، رضا میرزا آقاپور در تبریز، فرزاد اسدپور، ایواز سیاحی در ارومیه و جلیل عابدی در مشکین شهر در جریان اعتراضات مردمی ماه گذشته در شهرهای آذربایجان بر اثر تیراندازی نیروهای امنیتی و انتظامی کشته شدند. (کمیته دفاع از زندانیان سیاسی آذربایجان ۸۵/۴/۲۰) و صدها مورد دیگر. <http://sa-newes.blogfa.com>

۷۵- اعلامیه کنفرانس بین المللی حقوق بشر تهران، (ماده ۷) -
<http://www.hoqouq.com/law/article293.html>

۷۶- مراجعه به ۷۴

۷۷- اعلامیه کنفرانس بین المللی حقوق بشر تهران، (ماده ۸) -
<http://www.hoqouq.com/law/article293.html>

۷۸- اعلامیه حقوق و مسئولیت افراد، گروهها و نهادهای جامعه در ترویج و حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی شناخته شده جهانی، (ماده ۱)، www.azyasa.blogfa.com و سایت حقوق.

۷۹- اعلامیه جهانی حقوق بشر، (ماده ۲۸)، www.azyasa.blogfa.com

۸۰- اعلامیه حقوق و مسئولیت افراد، گروهها و نهادهای جامعه در ترویج و حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی شناخته شده جهانی، (بندهای ماده ۵)، www.azyasa.blogfa.com و سایت حقوق.

۸۱- اعلامیه جهانی حقوق بشر، (ماده ۱۹ و بندهای ۱ و ۲ ماده ۲۰)، www.azyasa.blogfa.com

۸۲- منشور شورای اروپا برای حمایت از اقلیتهای ملی، (ماده ۸)، ترجمه: ناصر ایرانپور

۸۳- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بند ۷ و ۷ اصل سوم

۸۴- کنوانسیون ضد شکنجه و رفتار یا مجازات خشن، غیر انسانی یا تحقیر کننده مصوبه ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ /
قطعنامه شماره ۳۹/۴۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ترجمه: ن. نوریزاده (سام.آ) - بند ۱ ماده اول،
<http://www.hoqouq.com/law/article119.html>

۸۵- بیانیه سازمان عفو بین الملل در رابطه با وضعیت ائلیاز یکانلی، <http://sa-newes.blogfa.com/post-119.aspx>

۸۶- اعلامیه جهانی حقوق بشر، (ماده ۵)، www.azyasa.blogfa.com

۸۷- کنوانسیون ضد شکنجه و رفتار یا مجازات خشن، غیر انسانی یا تحقیر کننده مصوبه ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ /
قطعنامه شماره ۳۹/۴۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ترجمه: ن. نوریزاده (سام.آ) - بندهای ۱ و ۲ و ۳ ماده دوم،
<http://www.hoqouq.com/law/article119.html>

۸۸- مراجعه به ۷۴ و شکنجه های غیر اخلاقی در مغان و دیگر مناطق، www.canvete.blogfa.com

۸۹- کنوانسیون ضد شکنجه و رفتار یا مجازات خشن، غیر انسانی یا تحقیر کننده مصوبه ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ /
قطعنامه شماره ۳۹/۴۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ترجمه: ن. نوریزاده (سام.آ) - بند ۱ ماده ۱۶،
<http://www.hoqouq.com/law/article119.html>

۹۰- قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی، قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی
روز سه شنبه مورخ پانزدهم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و سه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ
۱۳۸۳/۲/۱۶ به تایید شورای نگهبان رسیده است. رئیس مجلس شورای اسلامی - مهدی کروبی، (ماده ۶ و ۷) و
www.azyasa.blogfa.com

۹۱- قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی، قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی
روز سه شنبه مورخ پانزدهم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و سه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ
۱۳۸۳/۲/۱۶ به تایید شورای نگهبان رسیده است. رئیس مجلس شورای اسلامی - مهدی کروبی، (ماده ۱۰)
www.azyasa.blogfa.com

۹۲- کنوانسیون ضد شکنجه و رفتار یا مجازات خشن، غیر انسانی یا تحقیر کننده مصوبه ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ /
قطعنامه شماره ۳۹/۴۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ترجمه: ن. نوریزاده (سام.آ) - بند ۱ ماده ۱۴،
<http://www.hoqouq.com/law/article119.html>

۹۳- کنوانسیون ضد شکنجه و رفتار یا مجازات خشن، غیر انسانی یا تحقیر کننده مصوبه ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ /
قطعنامه شماره ۳۹/۴۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ترجمه: ن. نوریزاده (سام.آ) - ماده ۱۵،
<http://www.hoqouq.com/law/article119.html>

۹۴- کنوانسیون ضد شکنجه و رفتار یا مجازات خشن، غیر انسانی یا تحقیر کننده مصوبه ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ /
قطعنامه شماره ۳۹/۴۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ترجمه: ن. نوریزاده (سام.آ) - ماده ۴،
<http://www.hoqouq.com/law/article119.html>

۹۵- قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی، قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی
روز سه شنبه مورخ پانزدهم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و سه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ
۱۳۸۳/۲/۱۶ به تایید شورای نگهبان رسیده است. رئیس مجلس شورای اسلامی - مهدی کروبی، (ماده ۹)
www.azyasa.blogfa.com

۹۶- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۳۸

۹۷- اعلامیه کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر تهران، (ماده های ۳ و ۶)-

<http://www.hoqouq.com/law/article293.html>